نسیم جنوب

هفته نامه سیاسی، فرهنگی ،اقتصادی ورزشی

۱۲ صفحه ۵۰ تومان

شماره شانزدهم - یکشنبه ۱۰ آبان ماه ۱۳۷۷

سلامی وکلامی...

شوراهای اسلامی نویدی امیدوارکننده

صفحه ۲

آقای نماینده از ما به شما نصیحت

در حاشیه طرح جدید نماینده دشتی و... به مجلس شورای اسلامی

صفحه ۱۲



عکس از بابک چوبک - بوشهر

پیشینهٔ تاریخی بوشهر

مقاله ای پیرامون جواب سوالات «مسابقه آشنائی با بوشهر»

صفحه ۴

خصایص اصلی روشنفکر مذهبی

ریشه‌های قصه داستان سرائی و نمایشنامه

عباس عبدی، روزنامه نگار و عضو شورای سردبیری روزنامه سلام در مصاحبه با نسیم جنوب:

طرفداران خاتمی باید بر نقاطی که اتفاق واتحاد دارند تأکید کنند

تکوین تاریخی تشیع

علی (ع) تندیس بهترین‌ها

به مناسبت ولادت امیرالمومنین علی(ع)

چه فراموشی زود هنگامی!

اسامی برندگان مسابقه «آشنائی با تاریخ بوشهر»

آگهی استخدام ۷۰ نفر در شهرداری بوشهر و شبانکاره

دانش آموز ممتاز سالار صفوی



کسب رتبه اول در کلاسهای اول تا پنجم با معدل ۲۰ وکسب مقام نخست در آزمون ورودی مدرسه راهنمائی نمونه دولتی با نمره کل ۹۶۲۶ بین ۱۵۲۸ نفر شرکت کننده و همچنین قبولی در امتحان ورودی مدرسه راهنمائی تیزهوشان را به جنابعالی و خانواده محترم تبریک می‌گوئیم. از خداوند متعال توفیق روزافزون شما را خواستاریم.

«دبستان شهید باهنر»

قابل توجه علاقمندان کتاب وکتابخوانی

قرائتخانه وکتابخانه مرکز فرهنگی جوانان امدادگر جمعیت هلال احمر استان بوشهر ثبت‌نام می‌نماید.

کلیه علاقمندان می‌توانند جهت ثبت‌نام به ساختمان جمعیت هلال‌احمر واقع در خیابان معلّم روبروی پمپ بنزین مراجعه فرمایند و جهت کسب اطلاع بیشتر با شماره تلفنهای ۲۶۱۴۰ - ۲۶۹۳۵ تماس حاصل نمایند.

«مرکز فرهنگی جوانان امدادگر»
جمعیت هلال‌احمر استان بوشهر

۱۳ آبان سالروز تبعید حضرت امام خمینی (ره)، تسخیر لانه جاسوسی آمریکا و روز دانش آموز را گرامی می‌داریم.

«پایگاه مقاومت اداری کمیل»

«روابط عمومی شرکت مخابرات استان بوشهر»

سلامی و کلامی....

یونس قیصی‌زاده

شوراهای اسلامی نویدی امیدوارکننده

۱ - بالاخره پس از سالها، در هفته گذشته دولت زمان برگزاری انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا را اعلام نمود. شوراهای اسلامی در شرایط کنونی از جهاتی خاص دارای اهمیت می‌باشند.
در قالب شوراهای اسلامی جمع زیادی از شهروندان وارد فعالیتهای اجتماعی شده و زمینهٔ بسیار مناسبی جهت مشارکت مردم در امور گوناگون فراهم می‌گردد. از طرفی شوراهای اسلامی را باید به پیش‌زمینه وجود احزاب در جامعه ایران تبدیل نمود. شرایط خاص حاکم بر مردم، در طول قرنها، روحیه‌ای استبدادزده را بر جای گذاشته است که در آن افراد در نهایت به فردیتی دگم و مستبدگونه دچار می‌شوند. لزوم وجود مراکز مهم و جمعی که بتواند روحیه مشارکت اجتماعی را تقویت کند از راهکارهای مهم شکستن این ذهنیت مستبدگونه است.
در ایران قبل از اینکه انتظار فعالیتی مثبت و در خور انتظار را از احزاب داشته باشیم باید روحیه تفکر، فعالیت و گرفتن تشویق و یا پرداخت هزینه‌ای جمعی را در افراد جامعه تقویت نمود. وجود اصناف، انجمنها، گروهها و سندیکاهای غیردولتی و خودجوش مردمی، موقعیت مناسبی را در اختیار افراد می‌گذارد تا در آنجا روحیات استبدادگونه به زیرسؤال رفته و در قالب یک نظر جمعی، فعالیتی اجتماعی شکل گیرد. البته خیلی طبیعی خواهد بود اگر در اینگونه مجامع و اصناف اختلافات بروز نموده و سلیقه‌های گوناگون در تقابل یکدیگر به مقابله برخیزند اما این اختلاف نیز مبارک است، چرا که هزینه‌ای است که ناگزیر باید بابت تفکر و رفتار جمعی پرداخت گردد. رسیدن به مرحله‌ای که در آن مشارکت اجتماعی در جامعه پایدار و نهادینه گردد علاوه بر زمان، نیاز به تجربه‌هایی نیز دارد و با این نظر می‌توان شوراهای اسلامی شهر و روستا را مکان مناسبی جهت ورود جدی مردم به مشارکت اجتماعی دانست.
از طرفی بحث مهم نظارت نیز در قالب شوراهای اسلامی مطرح می‌شود که می‌تواند روحیه مسئولیت اجتماعی را در افراد بوجود آورد. همچنین در حال حاضر که امید چندانی به تشکیل و فعالیت احزاب حقیقی به سبب مشکلات و مسائل خاص، نمی‌رود تشکیل شوراهای اسلامی می‌تواند مرحله گذار از یک جامعه بدون حزب را به سوی جامعه‌ای که در آن احزاب به کارکردهای واقعی خود رسیده‌اند، هموار نماید. بنابراین به نظر می‌رسد که راه‌اندازی شوراهای اسلامی توسط دولت از اقدامات اساسی و زیربنائی جهت مشارکت سامان یافته اجتماعی و سیاسی مردم در جامعه باشد.
۲ - البته پرواضح است که اصل مشارکت سامان‌یافته مردم در قدرت سیاسی و توزیع قدرت، در سطوح پائین جامعه از جمله موارد مهم درمشارکت سیاسی مردم در اداره امور می‌باشد. مشارکت مردم در فعالیتهای سیاسی اجتماعی رقم زننده جامعه‌ای فعال و مسئول پذیر است که توان ارائه راه‌حلهای مفید و غلبه بر مشکلات و مسائل گوناگون را دارا است.
در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز به این مشارکت با نظری مثبت نگریسته شده و فصل هفتم قانون اساسی تحت عنوان شوراها چگونگی مشارکت مردم در برنامه‌های اجتماعی، فرهنگی، عمرانی و ... را پیش‌بینی نموده است.
مطابق اصل یکصدم قانون اساسی برای پیشبرد سریع برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی از طریق همکاری مردم با توجه به مقتضیات محلی اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان صورت می‌گیرد که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می‌کنند. تشکیل شوراها باید مبتنی بر رعایت اصول وحدت ملی، تمامیت ارضی کشور و تابعیت حکومت مرکزی باشد.
شوراها تشکلهایی هستند که بر پایه خواست و مسئولیت‌پذیری مردم تأسیس می‌شوند و جایگاه مناسبی برای آگاهی مردم از حقوق اجتماعی خود و همچنین یافتن راهها و مسیرهای مناسب برای احقاق این حقوق می‌باشند که در نهایت به رشد فکری و بالا رفتن آگاهی جامعه کمک می‌نماید، کارکرد مهم دیگر شوراها پرورش، کشف و ارائه استعدادها و اندیشه‌های جدیدی است که در بدنه فعال جامعه وجود دارد و حکومت برای اداره امور نیاز مبرم به آنها دارد. استعدادهای مدیریتی افراد در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و ... در شوراها بارور شده و نیاز دراز مدت جامعه به مدیران کارآمد را مرتفع می‌سازد بعبارتی نقش شوراها در این مورد، نقش انتقالی است که در آن توانمندیها و استعدادهای کشف و پرورش یافته و به بدنه مدیریتی جامعه تزریق می‌شوند. شوراها بعنوان حلقه واسط بین مردم و حکومت نیز عمل می‌نمایند، در واقع شوراها به خواسته‌های پراکنده، متعدد و متنوع جامعه شکل و هیئت منسجم داده و با قرار دادن آنها در یک قالب اجرائی و کارکردی، زمینه انتقال خواسته‌های مردم به حکومت را فراهم می‌نمایند. از طرف دیگر با طرح محدودیتها و انتظارات حکومت از جامعه و شرح وظایف اعضای جامعه در برابر حکومت، زمینه ارتباط منطقی و معقول میان حاکمان و مردم به وجود می‌آید. بطور اختصار اینکه شوراها از جمله نهادهایی هستند که فاصله توده مردم با دولتمردان خود را کاهش می‌دهند و زمینه انعکاس افکار عمومی را فراهم می‌نمایند.
۳ - و هم‌اکنون که بالاخره شوراهای اسلامی در شرف تشکیل‌اند، بسیار ضروری است که مردم نیز قدر فرصت پیش آمده را دانسته و با آگاهی و شناخت، فعالانه از این فرصت، استفاده لازم را ببرند. ورود اقشار مختلف به صحنه رقابت شوراهای اسلامی و جدی گرفتن انتخاب این شوراها دارای عواقب مبارکی است که در جای خود به آن پرداخته خواهد شد.

یک جوابیه و یک جواب

جوابیه فرمانداری شهرستان دیر

هفته‌نامه نسیم جنوب
با سلام، بر اساس قانون مطبوعات، خواهشمند است جوابیه مطلب مندرج در صفحه دوم هفته‌نامه مربوط به فرمانداری دیر با همان تیتر و حروفچینی به محض وصول در اولین شماره چاپ نمایند.
مطلب مندرج در صفحه دوم هفته‌نامه نسیم‌جنوب شماره سیزدهم ۱۳، مورخ یکشنبه، مهرماه یکهزار و سیصد و هفتاد و هفت ۱۳۷۷/۷/۱۹ کاملاً تکذیب می‌شود و هیچگونه مبلغی، فرمانداری برای خود مطالبه نداشته و جای هیچگونه ابهامی نیست. اصرار فرمانداری از ابتدای صید این بوده که همه کسانیکه به نحوی صید میگو دارند باید ۲۰٪ سهم مردمی میگو به تعاونی صیادی تحویل نمایند تا در این راستا حق کسی ضایع نشود و اگر تعاونی مبلغی نیز می‌خواسته به جای میگو اخذ نماید صرفاً جهت خرید میگو و توزیع بین مردم بوده است زیرا میگوی کشتیهای صیادی قبلاً عمل‌آوری و به فروش رفته بوده و این توافقی بوده که بین طرفین به عمل آمده.
اینکه درج خبرهای ناصواب و گاهاً تهمتهای ناروا بدون تحقیق در هفته‌نامه نسیم درج می‌شود امری طبیعی است و ما هم به این دیده می‌نگریم که نیش عقرب نه از ره کین است... لازم به ذکر است که بهترین شیوهٔ توزیع و کنترل سهمیه مردمی امسال در شهرستان دیر اعمال شده است.

جواب نسیم جنوب

ضمن عرض تشکر بخاطر ارسال جواب از سوی آن فرمانداری :اول اینکه در آن خبر ادعا نشده بود که فرمانداری قصد دارد.که پول دریافتی را برای خود مطالبه کند. دوم اینکه واقعاً یک نکته عجیب در جواب فرمانداری است و آن اینکه تعاونی صیادان بجای تحویل گرفتن سهمیه مردمی میگو، پول دریافت می‌کرده تا بوسیله آن، برای مردم میگو تهیه کند!!! چنانچه می‌دانیم قیمت میگو در بازار آزاد کیلوئی حداقل ۳۰۰۰ تومان می‌باشد. بر اساس تصمیم مسئولین بر روی این قیمت سوبسید قرار گرفت و مقرر گردید که ۲۰ درصد صید به قیمت هر کیلو ۱۲۰۰ تومان در اختیار مردم قرار گیرد، بنابراین اختلاف میگوی آزاد با سهمیه‌ای، حداقل ۱۸۰۰ بوده است و چنانچه می‌گویند تعاونی صیادان بجای دریافت هر کیلو از سهمیه مردمی، ۱۷۰ تومان از کشتی های بزرگ گرفته است، بعبارتی به ازاء دریافت هر ۱۰ کیلو از میگوهای سهمیه‌ای که آن تعاونی به جای آن پول دریافت می‌کرده است، هزینه تنها خرید یک کیلو میگو بدست می‌آمده است، البته ما هم شنیده‌ایم که دنیای عجیبی است اما ما که از حل این معادله چند مجهولی درماندیم و سوم اینکه چگونه است که آن فرمانداری اصرار بر تحویل سهمیه ۲۰ درصد مردمی داشته ولی «میگوی کشتیهای صیادی قبلاً عمل‌آوری و به فروش رفته بوده» اگر این «بهترین شیوهٔ توزیع و کنترل سهمیه مردمی » بوده پس ... و چهارم اینکه وقتی که نهادی که خود باید مجری قانون در یک منطقه باشد اینگونه به راحتی قانون را نادیده گرفته و انواع تهمتها را بی دلیل و بدون اینکه در جائی اثبات شده باشد به یک نشریه (که البته به ظاهر حداقل می‌تواند در مقابل این تهمتها اعتراض کند) می‌زند، دیگر باید از چه کسی اجرای قانون و حفظ حرمت شهروندان جامعه را انتظار داشت. واقعاً که تا حاکم شدن قانون در جامعه چقدر فاصله داریم !

۸ نمایشگاه کتاب در استان بوشهر

به گفته مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی در هفته کتاب ۸ نمایشگاه کتاب در شهرهای استان بوشهر برگزار می‌گردد. سیدنورالدین ابطحی همچنین افزوده است: در این نمایشگاهها ۷۸ هزار جلد کتاب در قالب ۱۲ هزار و ۵۰۰ عنوان به نمایش گذاشته خواهد شد. به گفته وی در این استان ۲۷ کتابخانه وجود دارد که این تعداد تنها ۲ درصد تعداد کل کتابخانه‌های کل کشور می‌باشد. ابطحی همچنین اظهار داشته است: «هم اکنون با توجه به جمعیت استان برای هر ۲۷ هزار و ۲۹۵ نفر یک کتابخانه وجود دارد. وی همچنین گفته است که سهم هر ۵/۵ نفر بوشهری یک جلد کتاب است، این در حالی است که بر اساس استانداردهای بین‌المللی برای هر نفر حداقل ۲ تا۳ جلد کتاب در نظر گرفته شده است.

نامه مدیرکل آموزش و پرورش در خصوص دریافت پول از دانش آموزان

مدیرکل آموزش و پرورش استان بوشهر طی نامه‌ای به هفته‌نامه نسیم‌جنوب درخصوص پول دریافتی از دانش‌آموزان توضیح داده در قسمتی از این نامه آمده است:
اخیراً در بعضی از نشریات محلی مطالبی پیرامون دریافت پول از دانش‌آموزان به چاپ رسیده‌است در همین رابطه به استحضار می‌رساند که اخیراً به منظور بهبود و ارتقاء کیفیت آموزشی و پرورشی مدارس شیوه نامه‌ای در مورد برگزاری کلاسهای فوق‌برنامه به مدارس ارسال شده است.
در این شیوه‌نامه مقرر گردیده که بابت برگزاری کلاسهای فوق‌برنامه مبالغی از دانش‌آموزان دریافت شود، حضور در این کلاسها و پرداخت وجه به صورت اختیاری و با رضایت ولی دانش‌آموز بوده و هیچ مدرسه‌ای حق دریافت پول بدون رضایت ولی دانش‌آموزان را ندارد.

احداث مدارس توسط افراد و نهادهای خیر

در راستای مشارکت افراد و نهادهای خیر در امر مدرسه‌سازی در استان بوشهر تا پایان مهرماه سال جاری تعداد ۵ فضای آموزشی با ۶۳ کلاس درس احداث و تکمیل و تحویل آموزش و پرورش استان شده است. نام این مدارس و افراد و نهادهای خیّر آن عبارتند از: دبیرستان ۱۶ کلاسه محمد سعیدی (شرکت ایران مارین سرویس)، دبیرستان ۱۸ کلاسه جوادالائمه (حاج‌سیدمصطفی حسینی)، دبیرستان ۸ کلاسه شبانکاره (افراد خیّر منطقه)، مدرسه ۱۲ کلاسه محمد صالحی (حاج‌امیر کریمی)، مجتمع آموزشی بسعدآباد (شرکت بنیاد ماشین).
جا دارد که از این افراد و نهادهای خیّر به نحو سپاس،تشکر و قدردانی گردد تا ضمن بزرگداشت این عمل خیر باعث روی‌آوری دیگر افراد و نهادهای توانا نیز به این امر نیکو فراهم آید.

به مناسبت ولادت حضرت علی (ع)

****

● محمدحسن رفعت

می‌خواستم از عشق بگویم غزلی چند
دیدم نتوان گفت زعشق ازلی چند
دریا که نگنجد به سبو، ای همه دریا
مُن موجم و سرگشتهٔ عکس‌العملی چند
روزی که چو منظومهٔ توحید شکفتی
در دامنت آویخت اساس زحلی چند
شمشیر تو بود آن که رهانید زمین را
از سیطرهٔ لات و منات و هبلی چند
ای برتر از اندیشه، فرا رفته‌تر از عشق
دیدند که جاری شده‌ای از قللی چند
از جنس خدا نیستی از جنس بشر نیز
عالم شده حیران تو در محتملی چند
دیدند چو در عدل تو طرفی نتوان بست
افروخته‌اند آتش جنگ جملی چند
با چاه توان گفت مگر درد نهان را
گیرم که توان غصهٔ دل گفت ولی چند
یکبار د گر - یا علی از ما - مدد از تو
ما و غم هجرانی خاک تو؟ علی(ع) چند

خبرهای کوتاه از استان بوشهر

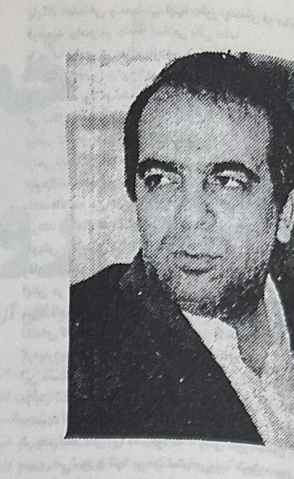
✓ در راستای بهره‌گیری از توانائی اقشار مختلف جامعه درخصوص نیاز قشر عظیم دانش‌آموزان به فضای آموزشی همزمان با سراسر کشور جشنوارهٔ مدرسه‌سازی در نیمه دوم آذرماه در استان بوشهر برگزار می‌گردد. این جشنواره با همکاری نمایندهٔ ولی فقیه در استان و امام جمعه بوشهر، استانداری بوشهر، صدا و سیما مرکز بوشهر و ادارهٔ کل آموزش و پرورش استان در تاریخ ۱۷ الی ۱۹ آذرماه برگزار می‌گردد.

کمیسیون نظارت استان بوشهر تشکیل جلسه داد
✓ هفتمین جلسه کمیسیون نظارت استان در محل اداره کل بازرگانی استان بوشهر تشکیل شد.
در این نشست اعضاء هیئت نظارت بر انتخابات هیئت رئیسه مجامع امور صنفی بوشهر را که در آبان ماه سال جاری برگزار می‌گردد انتخاب، و تاریخ محل رأی گیری نیز مشخص گردید.
در این جلسه پروندهٔ ۴۴ شرکت تازه تأسیس مطرح و راجع به
✓ گردهمایی یک روزه مسئولان آموزش متوسطه و رؤسای مراکز پیش‌دانشگاهی شهرستان و مناطق آموزش و پرورش استان بوشهر در خانه معلم برگزار گردید.
در این گردهمایی، زرین‌فر، مدیر کل آموزش و پرورش استان به ایراد سخنرانی پرداخت و سپس کارشناسان اعزامی از دفتر آموزشهای نظری و پیش‌دانشگاهی وزارت آن وزارتخانه پیرامون آئین‌نامه آموزشی دوره پیش‌دانشگاهی سخنانی ایراد نمودند.
✓ نماینده مجلس خبرگان استان بوشهر طی اطلاعیه‌ای ازاقشار مختلف مردم بخاطر حضور در انتخابات تشکر نمودند.
✓ طی حکمی از سوی فرماندهی نیروی انتظامی بوشهر، سرهنگ دوم دهقانی به سمت فرماندهی منطقه انتظامی تنگستان منصوب شد.
✓ به گفته سرپرست سازمان بهزیستی استان بوشهر بیماریهای آب مروارید و سیاه دوعامل عمده نابینائی در استان است. وی همچنین گفته است که هم اکنون ۲۸۰۰ نابینا در استان بوشهر شناسائی شده‌اند که به دلیل کمبود اعتبار تنها ۴۸۵ نفر از این تعداد تحت پوشش خدمات حمایتی این سازمان قرار دارند.
✓ کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان استان بوشهر در هفته کتاب نمایشگاهی با ۷۰۰ عنوان کتاب در تاریخ ۷۷/۸/۹ الی ۷۷/۸/۲۰ برگزار می‌نماید.
این نمایشگاه در مراکز بوشهر، دیر، گناوه، دیلم، خورموج، جم، بردخون و برازجان برگزار می‌گردد.
✓ کار برداشت میگوی پرورشی در سطح ۲۱۰ هکتار از مزارع پرورش میگوی منطقه رودحله استان بوشهر آغاز شد.
✓ به گفته مدیر کل تعاون استان ۵۵ واحد تعاونی تولیدی ویژه بانوان در استان بوشهر فعالیت دارند. سیدعبدالله رضوی همچنین افزوده است که تعاونیهای ویژه بانوان با سرمایهٔ ۷۹۱ میلیون ریال در زمینه صنایع دستی و تولید فرش در شهرستانهای دشتستان و دشتی فعالیت دارند. به گفته وی ۶۰۰ نفر دیگر از بانوان استان نیز در دیگر واحدهای تولیدی استان عضویت دارند.
✓ نماینده ولی فقیه در استان بوشهر و استاندار این استان طی اطلاعیه مشترکی از حضور مردم در انتخابات تشکر کردند. آنان همچنین کسب اکثریت آراء و احراز نمایندگی مردم استان بوشهر در مجلس خبرگان توسط حجت‌الاسلام نمازی را به وی تبریک گفتند.
لاشه یک نهنگ ۱۵ متری در بوشهر پیدا شد. علت مرگ این نهنگ گویا برخورد با کشتی‌های بزرگ بوده است.

سرکار خانم مزینی
انتصاب شایسته جنابعالی
را به ریاست اداره
آموزش دانشگاه پیام نور
مرکز بوشهر تبریک
عرض نموده، موفقیت
روزافزون شما را از
خداوندمنّان خواستارم.
«یوسف قیصی‌زاده»

عباس عبدی، روزنامه نگار و عضو شورای سردبیری روزنامه سلام در مصاحبه با نسیم جنوب:

طرفداران خاتمی باید بر نقاطی که اتفاق و اتحاد دارند تأکید کنند



عباس عبدی را باید از جمله روزنامه نگاران موفق این دیار دانست. وی سالهاست که به صورت حرفه‌ای در جراید کشور، خصوصاً روزنامه سلام قلم می‌زند. وی علاوه بر روزنامه نگاری به تحقیقات اجتماعی نیز علاقه داشته و تاکنون چندین کتاب در این زمینه از وی دیده‌ایم. عباس عبدی هم اکنون عضو شورای سردبیری روزنامه سلام است. وی از روزنامه نگاران فعال و صاحب‌نظر است.

● ضمن تشکر از شما، در شروع مصاحبه بفرمائید به نظر شما موانع عمده فرهنگی پیش روی برنامه‌های رئیس جمهوری در ایجاد جامعه مدنی را در چه می‌دانید؟

□ مانع عمده فرهنگی برای تحقق جامعه مدنی و بسط گسترش آزادیهای اجتماعی وجود در نگرش متضاد است که اگر قدرت نیابد اجازه تحقق این اهداف را نمی‌دهند. نگرش اول مخالف آزادی است و فکر می‌کند با مانع شدن آزادیها می‌تواند به قدرت خود حیات جاودان دهد در حالیکه تجربه بشری نشان داده است که چنین امری ممکن نیست. اگر اصالت و اعتباری در قدرت است باید آن را از خلال ساز و کارهای آزاد اثبات و تائید کند. نگرش دوم نیز که از آزادی‌های بدست آمده هیجان زده است، درصدد بهره‌برداری هر چه بیشتر از فضای موجود برای جلو انداختن خود است، این نحوه عمل به نوعی فرصت‌طلبی هم تعبیر می‌شود.

این دو دیدگاه در عین حال که متضاد هستند، ولی در عمل به یک نقطه می‌رسند و هر کدام تقویت‌کننده گرایش دیگر می‌شوند و در نهایت هم سبب بسته‌تر شدن جامعه می‌شوند.

● در شرایط کنونی به نظر شما مطبوعات خود ایجاد کننده هستند یا اینکه انعکاس دهنده شرایط و نظرات و آیا برخورد با آنان می‌تواند از بروز افکار گوناگون و مطرح شده در جامعه جلوگیری کند؟

□ گرچه مطبوعات نقش قابل توجهی به عنوان ایجادکننده حرکتهای فرهنگی و فکری و اجتماعی دارند. ولی قبل از این که این نقش را داشته باشند، نقش انعکاس دهنده را دارند، لذا با حذف و تضعیف مطبوعات نمی‌توان مانع از ایجاد و بروز گرایشهای گوناگون شده ضمن اینکه ارائه این گرایشها از طریق مطبوعات قطعاً سبب تعدیل و تلطیف آنها می‌شود و در غیاب مطبوعات، این گرایشها دیرباز و به صورت انفجاری و افراطی و ویرانگر خود را نشان خواهند داد.

● به نظر می‌آید که طیف حامی دولت با توجه به دیدگاههای گوناگون فرهنگی، سیاسی و اقتصادی از پراگندگی و در نتیجه از شکنندگی خاصی برخوردار است. شما این امر را چگونه ارزیابی می‌کنید و آیا فکر می‌کنید ممکن است در آینده این اتحاد موجود بین آنها (که بیشتر در اثر داشتن یک رقیب مشترک است) از بین رفته و رودر روی یکدیگر قرار گیرند؟

□ انتظار این که طرفداران خاتمی اتحاد و انسجام کامل در تمام زمینه‌ها داشته باشند غیرمعقول است. اصولاً در جامعه بسته چنین اتحادو انسجامی نمی‌تواند شکل بگیرد. طرفداران آقای خاتمی بر نقاطی که اتفاق و اتحاد دارند باید تأکید کنند و تا کنون هم در این راه بطور نسبی موفق بوده‌اند برای آینده نیز نمی‌توان پیش‌بینی قطعی کرد. آینده محصول اراده آنها است.

● در برخی از محافل انتقادی که هم اکنون بر رئیس جمهور وارد می‌شود این است که در یکسال گذشته در جهت توسعه سیاسی و ایجاد زمینه‌های بوجود آمدن جامعه مدنی بطور رسمی اقدامی نکرده است، بعنوان مثال تقدیم لوایحه اصلاحی در خصوص رفع موانع سیاسی و فرهنگی موجود در قوانین و ابلاغ بخشنامه‌هایی در این زمینه. نظر شما چیست؟

□ پرسش عجیبی است، چه لایحه‌ای را می‌تواند به مجلس

> با حذف و تضعیف مطبوعات نمی‌توان مانع از ایجاد و بروز گرایشهای گوناگون شده ضمن اینکه ارائه این گرایشها از طریق مطبوعات قطعاً سبب تعدیل و تلطیف آنها می‌شود و در غیاب مطبوعات، این گرایشها دیرباز و به صورت انفجاری و افراطی و ویرانگر خود را نشان خواهند داد

موجود ارائه کند؟ چه نیازی به بخشنامه‌هایی در این زمینه است؟ آنچه که مانع ایجاد جامعه ما بوده است، فقدان قوانین و بخشنامه نبوده، بلکه عدم حاکمیت آنها بوده است که ریاست محترم جمهور اهتمام زیادی را برای برقراری حاکمیت قانون بکار برده، و از اینجا به بعد وظیفه مردم و شهروندان و ماست که به ایجاد جامعه مدنی همت گماریم.

● شما از کسانی هستید که همواره بر اجرای صحیح قانون در جامعه تاکید نموده‌اید، فکر می‌کنید علل عمده‌ای که باعث شده تا قانون بطور کامل در جامعه پیاده نشود چیست؟

□ یکی از موانع جدی حاکمیت قانون استقلال قدرت و حاکمیت از مردم است که منجر به نامحدود و غیرمسئول شدن قدرت شده است و در چنین شرایطی قانون محلی از اعراب و در مقابل قدرت ندارد.

علت دیگر که آن نیز جز به علت نخست مربوط می‌شود، فقدان جامعه مدنی و نهادهای نظارتی از جمله احزاب، مطبوعات و ... است. که خوشبختانه در هر دو مورد شاهد تحولاتی اساسی هستیم که آثار آن را در ساختار قدرت دیر یا زود خود رانشان خواهد داد.

● در طول سالهای گذشته، همواره به نظر می‌رسد که قشر روشنفکر از مردم جدا بوده است و به قول مرحوم دکتر شریعتی زبان مردم را نتوانسته‌اند یاد بگیرند. در حال حاضر نیز که قشر روشنفکر مذهبی به رشد خوبی در جامعه رسیده است، هنوز شاهد این جدائی هستیم. دلیل این امر را در چه می‌بینید و چگونه ممکن است این شکاف از بین برود؟

□ من درک عینی و قابل لمسی از مفهوم جدائی روشنفکر از مردم ندارم. اگر روشنفکری مثل مردم باشد که دیگرروشنفکر نیست، ولی اجمالاً عرض می‌کنم که به دلایل خاصی فاصله دوگروه در حال کاهش است. یکی از دلایل مهم آن افزایش سطح تحصیلات بویژه آموزش عالی است، در گذشته روشنفکران در رأس هرم فکری جامعه قرار داشتند، و مردم در قاعده آن، ولی متأسفانه در میانه هرم نیروهایی که این دوگروه را به یکدیگر مرتبط کنند وجود نداشته، روشنفکران مردمی آن موقع تبدیل به چیزی در حد عوام‌زدگی می‌شدند، ولی اینک حد فاصل این دوگروه با تعداد زیادی از تحصیلکردگان پر شده که ضمن استقلال در گروه روشنفکر و مردم، واسطه میان این دو نیز هستند.

علت دیگر هم گسترش نهادهای مدنی از جمله مطبوعات و احتمالاً در آینده احزاب است که این امر نیز به نزدیک شدن رابطه دوگروه کمک می‌کند.

● در شرایط حساس کنونی به نظر شما رسالت روشنفکران مذهبی چیست؟

□ رسالت روشنفکر مذهبی در شرایط کنونی فرق چندانی با دیگران ندارد. در درجه اول حفظ حیات و پویایی جامعه ایران به نحوی که بتواند با ساز و کار عرفی و پذیرفته شده سیر رو به رشد و توسعه خود را تداوم دهد، بدون آن که دچار بحرانهای مخرب و خانمان برانداز شود.

روشنفکر مذهبی رسالت دیگری نیز دارد و آن دفاع از مذهب و دین به عنوان یک نهاد ضروری بعلاوه یک نماد فرهنگی و هویتی مردم ایران است، مذهبی که بر اثر عملکرد سوء عده‌ای به نام دین بیش از همیشه در مخاطره قرار گرفته است.

پیشینه تاریخی بوشهر

● عبدالکریم مشایخی

«مقاله‌ای درخصوص جواب سوالات مسابقه آشنائی با بوشهر»

بوشهر در کنارهٔ خلیج‌فارس، یکی از مراکز مهم و قدیمی تمدن و فرهنگ ایران زمین به شمار می‌رود. تاریخ مکتوب این بخش از میهنمان قدمتی دیرینه دارد، و بر اساس تحقیقات و مطالعات انجام شده توسط پرفسور اندریاPanderias آلمانی در سال ۱۸۷۲ م / ۱۲۹۰ هـ.ق و پزارد Pizard عتیقه‌شناس فرانسوی در سال ۱۹۱۳ م/ ۱۳۳۲ هـ.ق قدمت تمدنی بوشهر دست کم به پنج الی شش هزار سال باز می‌گردد، و این در حالی است که هنوز کاوشهای باستان شناسی چندانی در این خطه صورت نگرفته، چنانکه مرحوم سید محمد تقی مصطفوی در کتاب «سمینار خلیج‌فارس» می‌نویسد: «بوشهر که یکی از مهترین آثار تمدنی خلیج‌فارس است، و ویرانه‌های ریشهر قدیم و آثار باستانی دیگر و شهر کنونی بندر بوشهر را دربردارد، اگر مورد کاوشهای باستان‌شناسی جدید قرارگیرد، قدمت تمدن آن بیش از این خواهد بود.»(۱)

بر اساس پژوهشهای انجام شده، سنگ بنای تمدن در بوشهر به زمان ایلامی‌ها برمی‌گردد. مطابق خشت نبشته‌های عصر ایلامی که در سال ۱۹۱۳ م / ۱۳۳۲ هـ.ق از طرف هیئت باستان‌شناسی فرانسوی در محلی به نام تل‌پی‌تل TOLPAYTOL بر اثر خاکبرداری بطور اتفاقی به دست آمده در آن زمان این نقطه را «لیان» LYAN می‌نامیدند. لیان نامی ایلامی است و به روایتی به معنی سرزمین آفتاب درخشان است.

بوشهر در دورهٔ ایلامی‌ها، یکی از مراکز مهم فرهنگی و تجاری به شمار می‌رفته، و شهر تاریخی لیان LYAN پل ارتباطی آنها با نواحی اقیانوس هند و جنوب شرقی آسیا بوده است. پادشاهان معروف ایلامی در دوران طلائی تمدن این سلسله، همچون شوتروک، ناخونته و کوتیرناخونته در این منطقه معابد و بناهای مذهبی احداث نموده بودند، که از جمله این بناها می‌توان به معبد ایزدبانوی ایلامی در منطقه «دستک» dASTAK اشاره کرد.» (۲)

در دوران ماد و هخامنشی منطقه بوشهر به حیات پررونق خود ادامه داد، به ویژه در زمان هخامنشیان پادشاهان این سلسله کاخها و معابد چندی در نواحی توج (توز) و برازجان بنا نمودند، که از جمله می‌توان به بقایای کاخ زیبا و مجلل هخامنشیان در «تاأوکه = برازجان» و گور دختر منسوب به مادر کوروش در این شهرستان اشاره نمود، که ویرانه‌های آن هنوز باقی است. (۳)

در زمان سلوکیان نیز بوشهر مورد توجه آنها قرار گرفت، در سفرنامه «نئارخوس» از شهری به نام «مزامبریا» سخن رفته که احتمالاً منظور از شبه جزیره بوشهر بوده است.

رومن گریشمن Roman Ghrishman باستان‌شناس فرانسوی در کتاب «ایران از آغاز تا اسلام» می‌نویسد: «سلوکیها در کناره‌های خلیج‌فارس و بوشهر کنونی شهری به نام انطاکیه پارس - بوشهر امروزی - بنا کردند، که مدتها از رونق و آبادی ویژه‌ای برخوردار بود، و این شهر جانشین شهر ایلامی گردید.» (۴)

در زمان ساسانیان بوشهر یا همانگونه که در کتاب «کارنامه اردشیر بابکان» احتمالاً بصورت «بخت اردشیر» آمده، همچنان مورد توجه و عنایت ویژه‌ای بود. «ریو اردشیر» یا «بُخت اردشیر» تا پایان حکومت ساسانیان به عنوان یک بندر مهم تجاری و فرهنگی مورد توجه بوده است. ساسانیان در «ریواردشیر» که در ادوار بعدی «ریشهر» Reishahr نام گرفت، قلعه مستحکمی بنا کردند، که هم اکنون ویرانه‌های آن در منطقه‌ریشهرکنونی وجود دارد.(۵)

همچنین، در زمان ساسانیان به دنبال تماس با فرهنگ یونانی و سریانی برخی از آثار فلسفی و پزشکی از زبان سریانی به پهلوی ترجمه شد. یکی از مراکز ترجمه این آثار منطقهٔ «سینیز» یا بندر دیلم امروزی بود.

با فروپاشی سلسله ساسانیان به دست اعراب مسلمان، منطقه بوشهر نیز در فاصله سالهای ۱۹ تا ۲۲ هـ.ق به دست «عثمان ابن ابی العاص» فتح شد. بلاذری در زمینهٔ فتح این منطقه می‌نویسد:

«شهرک، مرزبان و والی فراس، آمدن تا زیان را سخت عظیم و گران می‌دید، زیرا داستان گستاخی و شجاعت و نیز پیروزی تازیان را بر همه دشمنان شنیده بود، پس لشکری عظیم فراهم آورد و به شهر «راشهر» (ریشهر) در سرزمینهای خورهٔ شاهپور حمله‌ور شد.»(۶)

شهرک بعد از مقاومت زیاد سرانجام به دست یکی از سپاهیان عرب کشته شد، و بدینسان ریشهر به دست مسلمین فتح شد. بنابر نقل طبری اهمیت فتح «راشهر» به اندازه‌ای زیاد بود که برخی از مورخان اسلامی آن را با فتح قادسیه مقایسه کرده‌اند، بلاذری جمله‌ای نقل میکند، که عمق گستردگی و غنای مادی این شهر را بیان می‌کند: «این جنگ در دشواری و کثرت نعمتی که بدست مسلمین افتاد همانند جنگ قادسیه بود.» (۷)

از احوال «ریشهر» از سقوط این شهر به دست مسلمین تا زمان نادر شاه افشار «۱۷۴۷-۱۷۳۶م/ ۱۱۶۰-۱۱۴۹ هـ.ق) اطلاعات اندک و پراکنده‌ای در دست اسهت. با ظهور نادر شاه افشار و تأسیس سلسله افشاریه، تاریخ جدید بوشهر نیز آغاز گردید. نادر و سیاست دریائی او برای مبارزه با بیگانگان و گسترش قلمرو دریای‌اش در خلیج‌فارس سبب گردید، تا این شهر بندری بار دیگر مورد توجه خاصی قرار گیرد. نادرشاه با ماردن یک تاجر انگلیسی به نام «جان التون» Jhon Eiton بوشهر را به صورت یک مرکز مهم کشتی‌سازی و پادگان نظامی درآورد. بنا بر گزارش هلندیها، در زمان نادر در بوشهر ناوگانی مرکب از هشت تا ده هزار مرد مستقر بود، همچنین چند کارخانه کشتی‌سازی در این شهر احداث گردیده بود. (۸)

مورخان و سیاحان انگلیسی که چندین سال بعد به بوشهر سفر کرده‌اند از چندین کشتی نیمه ساخته در این شهر گزارش داده‌اند، که محصول کارخانجات کشتی‌سازی نادر در بوشهر بوده است. (۹)



با مرگ نادرشاه در سال ۱۷۴۷م/ ۱۱۶۰ هـ.ق سپاه عظیم دریائی او بین حاکم بوشهر و بندرعباس تقسیم شد. شیخ «ناصرخان آل مذکور» که در دوران نادر یکی از دریاسالاران وی بود، پس از مرگ نادر کشتیها و ناوگان مستقر در بوشهر را متصرف شده، حکوت مقتدرانه‌ای برای خود در بوشهر تدارک دید. بعد از فوت او، فرزندش «شیخ نصرخان» در سال ۱۷۶۸م/ ۱۱۸۲ هـ.ق حکمران بوشهر گردید. در زمان او و پدرش بوشهر رو به عمران و آبادی گذاشت، و روابط تجاری گسترده‌ای با هلندیها و انگلیسیها در خلیج‌فارس برقرار شد. (۱۰)

با ظهور کریم خان زند ۱۷۷۹ - ۱۷۵۷ م/ ۱۱۹۳-۱۱۷۱ هـ.ق و پایان دورهٔ هرج و مرج ناشی از مرگ نادرشاه، بوشهر جدید و تاریخ آن وارد مرحله تازه‌ای شد.

انگلیسیها در سال ۱۷۶۳م/ ۱۱۷۷ هـ.ق با حمایت «شیخ نصرخان» قرارداد معروفی با کریم خان زند و حکمران بوشهر منعقد کردند که درواقع سنگ بنای حضور نظامی و استعماری انگلستان در جنوب ایران و خلیج فارس شد، چنانکه دکتر امین می‌نویسد: «انگلیسیها تا آن تاریخ هرگز چنین امتیازی در خلیج‌فارس به دست نیاورده بودند».(۱۱)

پس از مرگ کریم‌خان زند و نزاع و کشمکش آخرین فرمانروای زند (لطفعلی خان زند) با آقا محمد خان قاجار و شکست وی، سرانجام قاجارها به قدرت رسیدند. در دوران قاجاریه، بوشهر نه تنها اهمیت خود را از دست نداد، بلکه به عنوان یکی از مراکز بسیار مهم تجاری، فرهنگی و سیاسی مطرح شد. بوشهر در دورهٔ قاجاریه، شهری بود، که اکثر دول بزرگ دنیا دراین شهر دفتر نمایندگی داشتند، تجار بزرگ در آنجا فعالیت تجاری انجام می‌دادند، و دروازهٔ جنوبی ایران برای تبادل افکار سیاسی و مناسبات فرهنگی بود.

تأسیس مدرسه سعادت مظفری در سال ۱۳۱۷ هـ.ق، انتشار روزنامه مظفری، استقرار هیئتهای سیاسی تبشیری و وجود دفاتر گمرکی و بانکی همه حکایت از اهمیت این شهر تا قبل از اتصال راه‌آهن سراسری به خرمشهر دارد. بندر بوشهر در دوره قاجار مرکز حکمرانی بنادر بوده و مرکز نمایندگی بریتانیا در خلیج‌فارس نیز در همین شهر قرار داشت. (۱۲)

بوشهر در تحولات دو قرن اخیر نیز دارای نقش خاصی بوده، و سه نوبت مورد هجوم نیروهای انگلیسی قرار گرفت، از جمله معروفترین این تهاجمات، ماجرای لشکرکشی‌های انگلیس به این شهر در سالهای ۱۸۳۷ م/ ۱۲۵۳ هـ.ق و ۱۸۵۶م/ ۱۲۷۳ هـ.ق می‌باشد. در لشکرکشی دوم (۱۸۵۶م/ ۱۲۷۳ هـ.ق) باقرخان تنگستانی همراه فرزندش احمدخان در قلعه ریشهر مقاومت سرسختانه‌ای در مقابل سپاه متجاوز انگلیس از خود نشان دادند، که در این جنگ احمدخان به شهادت رسید.

پی نویس:

۱- مصطفوی، محمد تقی، سمینار خلیج‌فارس، نشر رادیو ایران، سال ۱۳۴۲، جلد دوم، ص ۱۰۵. / ۲- نوری‌زاده بوشهری، اسماعیل، سرزمین کنونی ایران و خلیج‌فارس، چاپخانه روزنامه امید، چاپ اول، ۱۳۲۵، ص ۱۲۳، ص / ۳- اتابک‌زاده، سروش، جایگاه دشتستان در سرزمین ایران، انتشارات نوید شیراز، ۱۳۷۳. / ۴- گریشمن، رومن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هفتم، ۱۳۶۸، ص ۲۳۱. / ۵- کارنامه اردشیر بابکان، به کوشش محمدجواد مشکور، دنیای کتاب، چاپ اول، ۱۳۶۹، ص ۲۲۱. / ۶- بلاذری، احمد ابن یحیی، فتوح البلدان، ترجمه مصطفی خواجه نوری، انتشارات ابن سینا، چاپ اول، ۱۳۴۸، ص ۴۷. / ۷- بلاذری، همان، ص ۱۴۳. / ۸- فلوز، ویلم، حکومت نادرشاه، ترجمه ابوالقاسم معیری، انتشارات توس، چاپ اول، ۱۳۶۸، ص ۱۵۳. / ۹- سایکس، سرپرسی، تاریخ ایران، ترجمه محمدتقی فخرداعی‌گیلانی، چاپ اول، ۱۳۶۸، ص ۱۵۳. / ۱۰- نوری‌زاده اسماعیل، همان، ص ۱۲۶. / ۱۱- امین، عبدالامیر، منافع انگلیسیها در خلیج‌فارس، ترجمه علی میرسعید قاضی، انتشارات زرین، چاپ اول، ۱۳۶۷، ص ۹۰. / ۱۲- خیراندیش، رسول، مجموعه مقالات کنگره رئیس علی دلواری، مقاله زمینه‌های اداری و اقتصادی قیام، چاپخانه علوی بوشهر، چاپ اول، ۱۳۷۳، ص ۱۸۶.

تکوین تاریخی تشیع

● علی ناظمیان‌فرد ـ بندر دیر

تصوری که امروزیان از تشیع دارند در طول تاریخ ثابت نمانده است و این مفهوم در روند تاریخی خود دچار تحول معنایی شده است. بطوری که امروزه عوام از تشیع درک ویژه‌ای دارند و خواص نیز درکی دیگر. این مهم خود تابع این قاعده است که در تاریخ، هیچ مکتبی سواره روانه نمی‌شود بلکه همواره فهمی از آن مکتب است که در تاریخ شکل می‌گیرد(۱) و این امر کار مورخ را در بررسیهای تاریخی به منظور عینیت بخشی به وقایع و حقایق دشوار می‌سازد.

هر کسی می‌تواند از خود و یا دیگران بپرسد که مراد از تشیع چیست؟ منظور ما در این معنا پرسش حقایق تشیع نیست که آن خود موضوعی کلامی است و شأن مورخ موضع گرفتن در این جایگاه نیست. تشیع در لغت به معنای پیروی است و شیعه که از همین لغت مشتق شده است به معنی پیرو می‌باشد که می تواند به عنوان یک اضافه عام پیش از مراسم و جریانی قرار گیرد. همچون شیعه علی، شیعه حسینی، شیعه یزید و ... اما در اصطلاح، نامی است که بر دوستداران و پیروان علی (ع) اطلاق می‌شود.

تشیع به لحاظ تاریخی از نقطه‌ای شروع می‌شود و سپس در تاریخ روانه می‌گردد، و در قرنهای اول، دوم و سوم هجری راه خود را به سمت تکامل می‌پیماید و از آن پس در درون آن، جریانهای سیاسی، فکری و اجتماعی رشد می‌کنند. پیش از پرداختن به تکوین تاریخی تشیع بی‌مناسبت نیست تا به عنوان پیش درآمدی بر این بحث، نگاهی گذرا به تئوریهای دیگر در باب خاستگاه و ماهیت تشیع بیفکنیم:

الف) تئوری قومی: برخی از پژوهشگران خواسته‌اند تا تشیع را در محدودهٔ ایران تعریف کنند و بازشناسند و اظهار نمایند که این پدیده حاصل واکنش قوم ایرانی در برابر اعراب بوده است. کسانی همچون لامنس (Lamense) و برخی از شرق‌شناسان دیگر چنین تصور کرده‌اند که ایرانیان برای انتقام شکست تاریخی خود در قادسیه کوشیدند تا در مقابل اعراب که مذهب سنی و اردتدوکسی داشتند، مذهبی جدید را علم کنند تا در زیر پوشش آن وارد ستیز با عنصر عرب شوند. این تئوری گاهی بصورت تلطیف یافته‌ای نزد کسانی چون هانری کربن و ماسینیون دیده میشود که وقتی از اسلام ایرانی سخن می‌گویند مرادشان دینی است که حاصل جهان معنوی ایرانی است. قائلین به تئوری مذکور که معتقدند که عنصر عرب عنصری خشن است و نوع فهم و برداشت آن نیز از اسلام‌خشن، زمخت و تلطیف نایافته است اما عنصر ایرانی که دارای روحی لطیف است بر بستر سلوکی عارفانه، مذهبی ساخت که تشیع نام گرفت و لذا از آن تعبیر به اسلام ایرانی می‌کنند. کافی است که برای تعیین صحت و سقم این مدعیان از تاریخ مددی بجوئیم. در سال یازدهم هجری‌پیش از آنکه اسلام به ایران وارد شود و نامی از اسلام ایرانی به میان آید در جامعه پیامبر جناح‌بندیهایی بروز می‌کند و بستر تکوین تشیع هموار می‌شود بی‌آنکه عنصر ایرانی در آن خط و نقشی داشته باشد. همچنین بیشترینهٔ مردم ایران تا قرن نهم هجری بر آئین تسنن بودند. یعنی اگر روح ایرانی واجد چنان خصلتی بود که با آئین تسنن سازگاری نداشت و آن را برنمی‌تابید پس چگونه به مدت نهصد سال با آن همنوا شد؟ در نیمه قرن اول هجری پیش از آنکه جنبشهای ایرانی شکل بگیرند، جنبشهای شیعی در میان خود اعراب نشو و نما یافتند و تشیع پیش از آنکه به داخله ایران نفوذ کند در میان اعراب شروع به بالیدن کرد و حتی پس از ورود به ایران، کانونهای عمده تشیع در عراق و شام (حلب) مرکزیت داشتند. لذا بر طبق داده‌های تاریخی، تئوری مذکور نمی‌تواند واجد محملی از صحت باشد.

ب) تئوری طبقاتی: قائلین به این تئوری معتقدند که تشیع حاصل واکنش طبقات استثمار شده و ستمدیده علیه حاکمان جبار و ستمگر می‌باشد. کسانی که با ایدئولوژی مارکسیستی، تاریخ را بررسی و تفسیر می‌کنند، تشیع را بر طبق این تئوری تبیین و تشریح کرده‌اند. آنها بر این عقیده‌اند که تشیع لفافهٔ عقیدتی جنبشهای خلق و قیامهای توده‌ای در تاریخ اسلام و ایران بوده است. اگر این سخن پذیرفتنی باشد بایستی در هیچ یک از مذاهب شیعه جنبشی صورت نگرفته باشد حال آنکه جنبشهای خلقی و قیامهای توده‌ای در تاریخ اسلام و ایران بوده است. اگر این سخن پذیرفتنی باشد بایستی در هیچ یک از مذاهب شیعه جنبشی صورت نگرفته باشد حال آنکه جنبشهای خلقی در میان خوارج تا قرن چهارم هجری به شدت جریان دارد که حتی با تشیع هم مخالف بوده‌اند و جای این پرسش هست که آیا تشیع هیچ ارزش غیرطبقاتی نداشته است؟ و آیا رگه‌هایی در آن نیست که با انقلاب پیامبر مرتبط باشد؟ اگر خاستگاه تشیع تنها در میان طبقات سافله و فرودست بوده است آیا وجود علی‌بن‌یقطین در دربار هارون و نجاشی حاکم اعزامی از سوی منصور دوانیقی به اهواز که از طبقات بلای جامعه و از شیعیان مخلص بودند تئوری مذکور را نقض نمی‌کند؟ با این حال این مذهب می‌تواند حامی محرومان و ستمدیدگان هم باشد و کسانی که بدان گرویده‌اند لابد در آن عدالت و محروم نوازی دیده‌اند. پس شرط لازم و اساسی در تبیین و تحلیل جریانات فکری و مکاتب عقیدتی این است که خاستگاه و منشأ مکتب را از جهت‌گیری آن جدا نمائیم. خاستگاه و ماهیت واقعی تشیع، طبقاتی نیست اما جهت‌گیری و سمت و سوی آن می‌تواند طبقاتی باشد چرا که مکاتب و ایدئولوژیها در ستیز حق و باطل باید موضع طبقاتی اتخاذ کنند و جهت خود را تعین بخشند.

ج) تئوری تکوین تاریخی: واقعیت آن است که تشیع در سطوح و لایه‌های درون جامعه پیامبر اسلام نطفه‌بندی شد (۲) و در سقیفه بروز خارجی و تبلور تاریخی یافت. برای اینکه بتوانیم تبیینی تاریخی و جامعه‌شناختی از این پدیده بدست دهیم ناگزیریم تا اندکی به عقب برگردیم و عصر رسول (ص) را مورد مداقه قرار دهیم.

ماکس وبر جامعه‌شناس نامدار آلمانی در تبیین انواع اقتدار در رهبری معتقد است که سه نوع اقتدار و رهبری را می‌توان در جامعه سراغ گرفت: سنتی، قانونی و کاریزمایی.(۳)

او می‌گوید که در نوع اخیر اقتدار است که رهبر بخاطر فضیلت خارق‌العاده اخلاقی و قهرمانی یا مذهبی‌اش می‌تواند احباب، اصحاب، مریدان و شیفتگانی را به دور خود جمع نماید(ع) شخصیت و نفوذ معنوی او سراپای وجود یارانش را فرا می‌گیرد بطوری که دوست دارند همه هستی خویش را در راه او فدا کنند. در انقلابات توده‌ای که خلق انبوهی در آن مشارکت می‌نمایند وجود یک رهبر کاریزمایی لازم و ضروری است و محال است که انقلابی توده‌ای در سطح گسترده صورت بپذیرد و در رأس آن یک پیشوای کاریزمایی دیده نشود.

پرسشی که در اینجا مطرح است این است که آیا همه کسانی که در انقلابات شرکت می‌کنند دارای انگیزه و هدف واحدی هستند؟ و آیا همه آنها از انقلاب و دستاوردهای آن درک و انتظار یکسانی دارند؟ پاسخ به قطع و یقین منفی است. در انقلابات اقشار گوناگون وارد صحنه می‌شوند و هر کدام آمال و آرزوهایی دارند اما با همه اختلافات آمالی در ظل رهبری کاریزمای انقلاب و در ذیل شعارهای واحد انقلاب به فعالیت خود ادامه می‌دهند. به عبارت دیگر، وجود شخصیت کاریزمای رهبر می‌تواند خلأ و شکاف میان آمال گروندگان به انقلاب را موقتاً بپوشاند ولی آن اختلافات به



شکل نهفته و پوشیده باقی می‌ماند. پس از مرگ رهبر کاریزمایی فرصت بروز ظهور آن اختلافات فرا می‌رسد و میان رهبران بعدی بر سر تفسیر ایدئولوژی انقلاب اختلاف ایجاد می‌شود و آنان را به دو دسته چپ و راست تقسیم می‌کند. چپ‌گرایان کسانی‌اند که ادامه خط و مشی رهبر فقید کاریزمایی را لازم می‌دانند و کمترین انحرافی از راه و روش او بر نمی‌تابند و جایز نمی‌شمارند. دسته مقابل که راست‌گرایان باشند دوست دارند در پیروی از خطوط رهبری فقید به تناسب مقتضیات زمان اصلاحاتی صورت پذیرد. اگر بعثت پیامبر و هجرت او به مدینه و تحولی که وی در ساختار سیاسی ـ اجتماعی عربستان ایجاد نمود نوعی انقلاب بدانیم، محور اصلی این انقلاب رهبر کاریزمایی پیامبر اسلام(ص) بود که توانست مریدان و پیروانی را به دور خویش جمع کندتاپیامش را در سراسر جزیرة‌العرب منتشر سازند. در ظل و ذیل همان شخصیت فرهمند بود که اختلافات طبقاتی و اجتماعی به سردی گرائید و منازعات عدنانی و قحطانی فروکش نمود و هرگونه اختلافی که چهره می‌نمود در سایه رهبری کاریزمایی او حل و فصل می‌گردید. البته این بدان معنا نبود که پیامبر توانسته باشد همه اختلافات نژادی، خونی، را بطور کامل ازبین ببرد. سلمان و بلال که هر دو از بی‌پناهان بودند به دامن اسلام چنگ زدند و ابوسفیان نیز که مضطر و مستأصل شد اسلام آورد ولی اختلاف طبقاتی ناشی از پایگاه اجتماعی و معیشتی اینها بطرز نهفته‌ای در سایهٔ رهبری فرهمند پیامبر در جامعه اسلامی باقی ماند.

با مرگ پیامبر در سال یازدهم هجری آن اختلافات و تعارضات فرصت مناسبی برای ظهور یافت و مناسبترین مکان آن سقیفه بنی‌ساعده بود که نخستین جرقه این اختلاف و نیز پیدایش تشیع در شکل تاریخی آن زده شد. جویندگان قدرت که در اواخر حیات پیامبر تشکل یافته بودند (۵) جمع نبوت و امامت را در یک خانواده برنمی‌تابیدند و لذا در پی آمال و مشتهیات خود با نادیده گرفتن «یوم‌الغدیر» بدون حضور تمامی کاندیداهای خلافت و با نقل خبر واحد «الائمه من القریش» در سقیفه بنی‌ساعده قدرت را فرا چنگ آوردند در حالیکه سنگ آسیاب خلافت می‌بایست بر محور اصیل خویش به گردش درآید. (۶) به هر روی یاران اندکی که به علی (ع) وفادار ماندند نخستین هسته تشیع را به منصه ظهور رساندند اینان در آغاز از بیعت با ابوبکر سرباز زدند چرا که این کار را به منزله نادیده گرفتن توصیه پیامبر در غدیر خم می‌دانستند و اولین نکته‌ای که باعث جدائی این جریان از بدنه سنتی جامعه اسلامی گردید دیدگاه خاصی بود که اینان نسبت به امامت علی (ع) داشتند این مسئله از ناحیه تشیع به عنوان امر الهی تعبیر می‌شد و همین موجب شد تا مسئله از حالت سیاسی صرف خارج گردیده، در یک محدوده اعتقادی مطرح شود. (۷)

هر چند امام علی(ع) گفته بود که تا وقتی امور مسلمین به نیکی سپری می‌شود و تنها بر من ستم می‌رود، طریق صبوری پیشه خواهم کرد.(۸) اما استراتژی او در ایام حکومت خلفا سیاست «اتحاد ـ انتقاد» بود.او هیچگاه برای براندازی حکومت خلفا اقدامی نکرد زیرا میدانست که هرگونه دسته‌بندی به زیان حکومت نوپای اسلامی خواهد بود ولی این اتحاد به معنای پیروی طابق‌النعل بالنعل از حاکمیت خلفا نبود بلکه در عین اینکه به کناری نشسته بود با چشمانی باز اوضاع را می‌نگریست و گاهی نیز انتقادات خود را ابراز می‌نمود.

با قتل عثمان که در پی یک نارضایتی عام در مدینه بوقوع پیوست بار دیگر احساس نیاز به زمامداری که بازگشت به سیره رسول بدون کمترین ملاحظه لازم شمارد قوت گرفت. لذا علی(ع) با همه اکراه در پذیرش حکومت به جهت تعهدی که به اقامه عدل داشت زعامت مسلمین را پذیرا شد. حکومت پنج ساله او مرحله نوینی را در تاریخ تشیع آفرید از این جهت که تشیع پس از پیامبر برای اولین و آخرین نمونه، الگوی خاص خویش توانست نهال تشیع را در وجود پویندگان طریق حقیقت و جویندگان راه عدالت غرس نماید. سیره و رفتار او در طی حکومتش دومین مرحله تئوریک در تکوین و استمرار تشیع بود. زیرا تشیعی که ابتدا در سقیفه شکل گرفت در عصر حکومت او الگوی تئوریک حکومتی را هم فراچنگ آورد که شیعیان پسین همواره همه حکومتها را با حکومت عدل علی قیاس می‌کردند و می‌کنند و مطلوبیت و ناکارآمدی آن را با حکومت او می‌سنجند.

پی نوشتها و مآخذ:
۱ـ سروش، عبدالکریم: «عقیده و آزمون»، در مجله کیان، سال دوم، شماره هشتم، ص ۲۶.
۲ـ زین عاملی، محمدحسین: شیعه در تاریخ، ترجمه محمدرضا عطائی، مشهد، انتشارات آستان قدس، ۱۳۷۰، ص ۳۲.
۴ـ مأخذ پیشین، همانجا.
۵ـ آئینه‌وند، صادق: تاریخ سیاسی اسلام، تهران، نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۷۱، ص ۹۲.
۶ـ نهج‌البلاغه، ترجمه دکتر شهیدی، خطبه شقشقیه.
۷ـ جعفران، رسول: تاریخ تشیع در ایران، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹، ص ۱۵.
۸ـ نهج‌البلاغه، خطبه شماره ۷۴.
۹ـ جعفری، حسین‌محمد: تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه سیدمحمد تقی آیت‌اللهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳، ص ۱۱۵.

***

علی (ع) تندیس بهترین‌ها



به مناسبت ولادت امیرالمومنین علی(ع)

● غلامرضا شعرانی ـ دیر

ها علی کیف بشر
ربه فیه تجلی و ظهر

علی آن همای رحمتی است که آیت خداوندی که ما سواالله را سایهٔ هماگسترده و طائر جان مشتاقان را به گلزار وصال رسانده است. علی طلایه‌دار هزارانی است بی‌نوا که دل را در صحرای بلا به شوق ولا به منزلگه خدا رسانده‌اند. علی را نمی‌توان بشر پنداشت و نه خدایش تصور نمود، پس چگونه به وصفش توان درآورد. علی را نه زبان تاب توصیفش دارد و نه بیانی بر علی.

علی پرچمدار اسلام بود علیه کفر، علی اسلام گستری بود که برق ذوالفقارش کوه قاف را به هراس می‌افکند و اقیانوسها را به خشکی می‌کشانید. علی نیزه‌گردانی بود بلای دلیران‌گردان خصم. چه میمون سحرگاهی بود که نور جمال علی کعبهٔ دلها را جلا می‌بخشید و چه سپیده دمی بود که مکه از رخسار مه آرایش منوّر گشت.

مهتاب شد شرمنده و از ابر معجر برگرفت
ترسید آن خورشید رو در چشمها خوارش کند
خورشید از جیب افق آهسته سر بیرون کشید
تا کسب نو و روشنی از بام دیوارش کند

علی پا به جهانی گذاشت سرشار از پلیدی و زشتی. عرصهٔ زمینی را گام‌گستر نمود که از منجلابهایی شنیع سیل خیزگشته بود. طفولیتش را در مکه گذرانید، درحالیکه خضرها را سرگردان کرده بود از کمالش و عالمیان را از جمالش. وزهای خود را به شب می‌رساند و شبها را به روز درحالیکه بر زانوان پیامبر قرار گرفته بود و لقمه از دستان آن جناب به کام می‌گذاشت و گوشت و خون و استخوانش به اختلاط پیامبر درآمده بود.

ده ساله بود که در حرای پیامبر ندای «اقرأ باسم ربک الذی خلق» را شنید و دل بر «کلمة الله هی العلیا» قوی بست، و کلمه «لااله الا الله» را حصن خود قرار داد تا از عذاب دور مانده باشد.

اهرمن رخنه به مقصورهٔ دل نتوانست
زانکه آن صومعه برج تو و باروی تو بود

روزی که علی به رسالت پیامبر ایمان آورد و وحدانیت خدای را از ژرفای جان پذیرفت، هیچکس به سلک وارستگان پا ننهاده بود و در مجمرمشان درنیامده بود. روزی که علی به قد قامت نماز قیامت نمود، هیچکس از خواب جهالت انتباه نیافته بود و در احلام خویش عمر می‌فرسود. آن زمانی که علی به الله اکبر رسید، هیچکس کبریاء الهی را باور نداشت و روزی که علی(ع) جبروت خداوندی را به دل سپرد هیچکس از جبر الهی مطلع نبود. چونان که خود فرمود: «اللهم انی اول من اناب و سمع و اجاب لم یسبقنی الا رسول الله ـ صلی الله علیه و آله ـ بالصلوة»(۱) خداوندا من اول کسی بودم که دعوتت را شنیده و اجابت نمودم و از آن روز هیچکس در ستایش تو بر من پیشی نگرفته است مگر رسول خدا. علی عنفوان جوانیش را می‌گذرانید ـ و حسرتهای جوانی در این دوران بس شکوفا است ـ که لیلة المبیت را به جان خرید و «من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله»(۲) را در مدحت خود جاری ساخت و این چنین بود که جانفشانیهایش روز به روز قرابتش را با پیامبر بیشتر ساخت تا آنکه زهرای اطهر را کفو خویش پذیرفت ـ که‌اگرکسی‌ازاین دو نبود دیگری به مثابه می‌ماند.

قد قالت لثغرک صانعه
انا اعطیناک الکوثر

و چنین بود که روز به روز لایسبق بقرابة فی رحم و لاسابقة فی دین ولایلحق فی منقبة من منابقة» که شاهد این موضوع سخن بلند رسول اکرم(ص): «انت اخی و وصی و وارثی، لحمک من لحمی من دمی و سلمک و حربک و حربی و الایمان مخالطة لحمک و دمک خالطه لحمک و دهی و انت غداً علی الحوض خلیفتی و انت تقضی دینی و تنجز عداتی و شیعتک علی منابر من نور».

دلیری و دلیرمردی علی در عرصه جنگهای پیامبر چنان بود که ندای «لافتی الا علی سیف الاذولفقار» را به منارهٔ آسمانها رسانید و بدر و احد و احزاب و خیبر را شاهدان خویش گرفت بر این موضوع.

فاسال بدر او اسال احداً
وسل الاحزاب و سل الخیبر

از بدر بپرسید که علی چگونه پوزهٔ معاندان را به خاک مالید و از احد بپرسید که علی چگونه جانفشانی کرد. علی در احد چنان زخم برداشت که بدنش خون‌باره شده بود. و هر زخمش به زخم دیگری می‌رسید و با این تنه زخم خورده آنچنان از پیامبر دفاع نمود که دیگر دیدگان آسمانها و زمین نگران صحنه‌هایی جانفشانه‌تر از این نخواهد شد. از احزاب باید پرسید که علی چگونه پای عمر بن عبدود را قطع ساخت که کوه‌پارهٔ او را بر زمین نقش نماید. از خیبر بپرسید که علی چگونه مرحب را بر خاک افکند و در قلعه خیبر را به سرپنجه قوت از هم درافکند.

انکه در بست به روی تو به نیرنگ تو بست
و آنکه برکند در از قلعه به نیروی تو بود

چه بگوئیم از شجاعت آن دلیرمرد که زره را یک طرفه می‌پوشید و تنها سینه‌اش را محافظت می‌کرد و از پشتش زره درنمی‌افکند زیرا عادت پشت به دشمن نداشت و الحق که زبان در این بیان به تقصیری مفتضح می‌رسد.

گر دلیریت خواهم از سر ستم پرسم
ذوالفقار عاجز شد از هجوم کرارت؟

و اما «هو البکاء فی المحراب لیلاً» تهجد و شب زنده‌داری علی را هنوز هم ذره ذره خاک می‌شنود و به یاد می‌آورد. نخلستانها خوب زجه‌های نیمه شب علی را به خاطر سپرده‌اند. و چاهها خوب به یاد دارند. علی خود تندیس تهجد بود و شب زنده‌داری و مجسمهٔ عبودیت و عبادت پیشگی. علی تندیس تمام خصوصیتهای انسانی و اسلامی بود. علی تندیس عدالت بود. آنچنان عدالت پیشه بود که «قتل فی محرابه لشدة عدله» تندیس مهربانی، تندیس رأفت، تندیس عطوفت و تندیس جاذبه بود. آنچنان جذبه‌ای داشت که یارانی چون مالک اشتر، کمیل بن زیاد، و میثم تمار را در نزد خود پرورش داد و آنان را «یغبقون کأس الحکمة بعد الصبوح» نمود. او تندیس دافعه بود آنچنان دفع‌کننده بود که دشمنان بسیاری را برای خود بود، دشمنانی که گستاخیشان چنان بود که از خونش نمی‌گذشتند و از هتک حرمتش اظهار پشیمانی ننموده و از آزارش ابائی نداشتند. تندیس شجاعت، تندیس شهادت‌طلبی و تندیس صبر بود. علی تندیس بود، تندیس... .

علی در همه چیز تندیس بود او را با تندیس می‌توان معرفی نمود. شهادت‌طلبی بود که گامهایش را روز به روز سریعتر برمی‌داشت به طرف شهادت. بعد از نبرد احد اظهار ناخشنودی نمود از اینکه به شهادت نرسیده است که پیامبر از او پرسید «کیف صبرک فی الشهادة؟»، علی چنین پاسخ آورد: «لیس فیها من مواطن الصبر و لکن من مواطن الشری و الشکر».الحق که هدهد علی هوای ملک سلیمان خدا را داشت که دلش از وحشت زندان سکندر به تنگ آمده بود و طوطی روحش از نرسیدن به شکرستان یرزقون فرحین دردمند. علی سیزده سال در کنار پیامبر برق ذوالفقارش را در خدمت اسلام گرفت تا به پیشبردش کمک شایانی نماید و این نبود جز اشتیاق شهادت.

او باوفاترین یار پیامبر بود. همواره و در همه حال با پیامبر بود و مراقب پیامبر، در مخمصه‌هایی با پیامبر بود که هیچکس او را یاری نمی‌کرد. آنچنان وفادار بود که پیامبر را تنها نگذاشت و تنها شویندهٔ پیامبر خودش بود و اندکی از اصحاب خاص. او پا به سقیفه نگذاشت تا آرمانهای پیامبر را با شکست روبرو نسازد. بیست و پنج سال را استخوان در گلو و خار در چشم سپری ساخت تا پیکره اسلام را صدمه‌ای نرسد. بیست و پنج سال چون مصیبت زده‌ای به کنج خانه انزوا پیدا کرد تا قامت رشید اسلام خمیده نگردد و حال آنکه توان محاربه را نیز داشت. بر سیلی زهرایش صبر نمود و بر شهادت محسنش دم برنیاورد تا آرمانهای اسلامی پایمال نگردد و چه وفاداریهایی از این بیش؟!

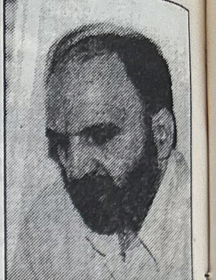
خطبه‌های تبدارش را به نامحرمان نمی‌گفت و فقط به حرمتکدهٔ چاه می‌سپرد. بر پایمالی حقش ننالید و جاهلان را بر سرکار دید و به حکم پروردگارش صبر نمود که: «فاصبر ان وعدالله حق» (۳) و حال آنکه «ینحدر عنی السیل و لایرقی الی الطیر» (۴) بود که سیلاب از ستیغ کوهش ریزان و مرغ از پریدن به قله‌اش گریزان.

و اما روزی فرا رسید که مردم به در سرایش اجتماع نمودند تا او را به خلافت رسانند که خود او در توصیف آن روز فرمود: «و الناس کعرف الصبع الی ینثالون علی من کل جانب حتی لقد وطی الحسنان و شق عطفای مجتمعن حولی کربیصة الغنم». (۵)

و مردم از هر سوی به من روی نهادند و چون یال کفتار پس و پشت هم ایستادند چنانکه حسنان (۶) فشرده گشت و دو پهلویم آزرده به گرد من فراهم و چون گله گوسفند سر نهاده به هم. آری مردم به درگاه کسی رفتند که دیگری را دعوی صفات والای او نبود. باری علی خلافت را بخاطر حضور حاضران و اتمام حجت یاوران پذیرفت ـ که اگر چنین نبود آن را از آب بینی بز نیز پست‌تر می‌دانست. و علی خلافت را در دست گرفت و پنج سال به ستیز با جاهلان پرداخت چه جاهلانی؟! با طلحه و زبیرهای نافرمان شکم باره منافق به ستیز برخاست و آنان را از صفحه روزگار محو و نابود ساخت. معاویه را نیز به مصاف آورد و در شرف پیروزی بود که جهل جاهلان و خشکه مقدسیشان کار را بر علی گره‌ای زد تا نتواند از شر معاویه برحذر ماند و آخر همین جاهلان چه خونها به دل علی کردند و چه زخم زبانها که بر او راندند، چه هتک حرمتها کردند و چه ناسزاها گفتند و آخر علی را مجبور ساختند تا در نهروان تومار عمرشان را به دستار اجل بپیچد و چشم فتنه را کور سازد.

آری علی در شصت و سه سال عمرش چه باکیاست و تدبیر و هوشیاری و تیزبینی رفتار نمود و چه صفتهای متضادی را در خود مجتمع ساخت. او گریانترین در محراب عبادت بود و خنده‌روترین متبسمان در میدان جنگ، خونریزترین پهلوان بود در عرصه قتال و مهربانترین رئوفان در رهگذر خیال ـ جاذب‌ترین جذبه‌داران بود و دافع دفع‌کنندگان قاطع‌ترین قاطعان بود و مسامح‌ترین مسامحان و صابرترین صبوران. علی بهترین بود. بهترین زندگیش را سرمشق دیگران قرار داد. او تندیس تمام خصوصیات بارزی بود که می‌توان در یک انسان کامل از آن سراغ گرفت و علی تندیسی بود که مجسمه‌سازش احدی نبود جز خدا.

پاورقیها:
۱ـ نهج‌البلاغه ـ خطبه ۱۳۱ / ۲ـ بقره ۲۰۷ / ۳ـ روم ۶۰ / ۴ـ نهج‌البلاغه خطبه ۳ / ۵ـ همان / ۶ـ استاد شهید مطهری، استاد دکتر جعفر شهیدی به ظرافت کامل در این ترجمه حسنان را دو انگشت شست پا معنا می‌نمایند و این را از ترجمه ابن ابی الحدید است ولی مناسبتر از آن را که از «تاج العروس»، و «مهذب الاسماء»، و «فاکهة البستان»، و «قانون الادب»، آورده کتار استخوان بازو می‌باشد که با دو پهلو به هم منطبق می‌گردد.



خصایص اصلی روشنفکر مذهبی

برداشتی آزاد از کتاب «رازدانی، روشنفکری و دینداری» نوشته دکتر عبدالکریم سروش

نهضت روشنفکری در مغرب زمین با رنسانس و بلکه بسی پیشتر از آن آغاز می شود و در قرن هجدهم که عصر روشنگری نام گرفته است به شکوفایی کامل می رسد. پشت کردن به سنت و روآوردن به نوآموزی و از عقل و ولایت فکری گذشتگان روی بر تافتن و بر عقل و تدبیر و ابتکار خود تکیه کردن و سنت نقادی را رواج کامل دادن از مشخصات دوران رنسانس به بعداست.



اقبالی که به دکتر شریعتی شد بدین دلیل بود که احساس می‌شد دکتر شریعتی مذهب را به صورتی توانا مطرح می کند

روشنفکری، علی‌الاغلب در دیار ما بر خلاف آنچه در اروپا گذشت پا بی دینی و سست عقیدگی آغاز شد و با بی‌بند و باری در آمیخت و اغلب به مارکسیسم منتهی گردید. اما در باطن روشنفکری، نطفه بی دینی نهفته نیست. چراکه فکر طالب روشنایی است، خواه فکر دینی و خواه فکر غیردینی. اما روشنفکری دینی با روشنفکری غیردینی تفاوت های اساسی دارد. مشخصترین نشانهٔ یک روشنفکر دینی، داشتن این اعتقاد تعیینی و تحلیلی است که تکیه بر اندیشه و راه حلهای دینی امری است کارساز و ضروری و اجتناب ناپذیر و از اینروست که بناکردن یک جامعه دینی، رسالت اصلی روشنفکران دینی است. بنظر آنان عبرت آموختن و فکرکردن و مشکلات را به سرپنجهٔ تعقل و تدبیر گشودن و از عشق کار عقل را نخواستن و برای فکرنکردن بهانه نتراشیدن، وظیفه واجب و دینی امروزین ماست.

در صف نوادر روشنفکران دینی کسانی چون سیدجمال‌الدین اسدآبادی، ایتا... طالقانی، دکتر شریعتی، مهندس بازرگان، آیتا... مطهری، اقبال لاهوری، محمد عبده و آیتا... محمدباقر صدر و ... می درخشند.

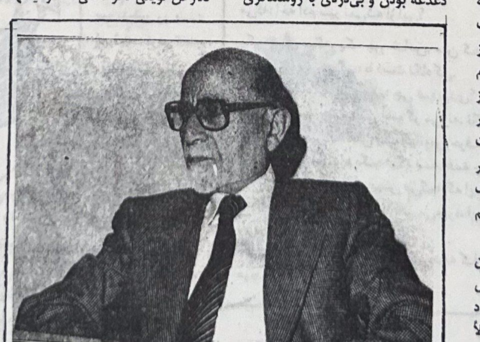
اما روشنفکری دینی دارای چه مشخصاتی می‌باشد. اندیشمند فرزانه دکتر عبدالکریم سروش در این خصوص بحث جالبی دارد و چند مشخصه اصلی را برای روشنفکری دینی برمیشمارد:

اولین وصف گوهری روشنفکران دینی این است که **«عاشق علم و فکر و هنرند»**. فکر برای آنان موضوعیت دارد و از میان نعمتهای این عالم، فکرکردن را انتخاب کرده‌اند. در گلستان اندیشه ها می گردند، و از این گردشها لذت می برند و گره‌گشایی‌های فکری و معرفتی پیشهٔ اصلی آنان است و اگر سایر امور انسانی را هم تحلیل می کنند، باز هم از همین دریچه معرفت شناسی است و لذا اغلب با کتاب و درس و بحث و شاگرد سروکار دارند و عمر خود را در این اشتغالات صرف می کنند، ریشه یابی تئوریک مشکلات، هنر اصلی اینان است.

صفت دوم روشنفکران دینی **«مهاجر بودن»** آنان است. یعنی فراتر رفتن از حوزه های تخصصی و محدودکننده و سرکشیدن به وادیهای دیگر و نهراسیدن از رویارویی با افقهای جدید. این مهاجرت به دوگونه صورت می گیرد: یکی مهاجرت در عرض و دیگری در طول. آنچه به حقیقت مقوّم روشنفکری است مهاجرت در طول، یعنی رفتن از معرفت درجه اول به معرفت درجه دوم است و به تعبیر دیگر بیرون یا بالاتر از منزل پیشین ایستادن و در آن نظر کردن. اما مهاجرت عرضی نیز به غایت مهم است. یعنی چیزهای بیشتر دانستن و به اندوخته های خود در یک حوزه خرسند نبودن و دروازه عوالم دیگر را بروی خود گشودن.

سومین وصف روشنفکران دینی این است که **«درد دین»** دارند، چیزی که روشنفکران غیرمذهبی ندارند. درد دین داشتن، معنایش این است که اولاً تعلق خاطر و التزام به دین دارند، ثانیاً دین را در جامعه و عصر حاضر کارساز می دانند. یعنی معتقدند که دین، امروز هم می تواند حلال مشکلات بشریت باشد، هنوز هم می توان از آن دفاع عقلانی کرد و بدان محتاج بود. اما و هزار اما؛ این باور به دوگونه می توان داشت: یکی اجمالی و دیگری تفصیلی و اینجاست که یکی از علایم مهم روشنفکر دینی آشکار می شود. هر شخص دیندار از آن جهت که دیندار است باید معتقد باشد که دین او حلال مشکلات است - عملاً و نظراً - و یک متاع بیهوده و تزئینی نیست. همه مسلمین دینشان را - در محدودهٔ رسالت دینی - مؤثر و کارگشا می دانند و معتقدند که آمده است تا بهترین جواب را به مسایل - نسبت به سایر حکایت بشری - بدهد. ولی این باور اجمالی که جزو اعتقادات هر شخص عامی است برای یک روشنفکر مطلقاً کافی نیست. او باید به این امر باوری تفصیلی و تحلیلی داشته باشد. باور تفصیلی، یعنی اهم مشکلات فکری و معیشتی بشر امروز و مسائل نوینی که در فلسفه و علم برای انسان و نسبت به این معراج است بداند و راه حل و جوابهایی را هم که دین بدان مشکلات و مسایل می‌دهد بداند و بشناسد و دست کم به این اعتماد و ایمان - تحقیقی نه تقلیدی - رسیده باشد که اگر هم در جایی تاکنون پاسخی یافت نشده، حتماً یافت شدنی است و علاوه بر اینها بخوبی بداند که چه چیز را از دین باید بخواهد. اگر کسی در سایه مهاجرتهای عرضی و طولی و فراتر رفتن از تقلید و رسیدن به تحقیق به ایمان تفصیلی رسیده باشد، به مهمترین عناصر روشنفکری دینی رسیده است. این باور تفصیلی همان است که آدمی را دیندار عصر می‌کند، چرا که دینداری در عصرهای مختلف یکسان نیست و صورت تدین در هر عصری مضمونی پیدا می‌کند. اگر بخواهیم به قوت گره‌گشایی و برتری اسلام ایمان بیاوریم، آنهم ایمان تفصیلی، لازم است که حکایت دیگر را به قدر مقدور بشناسیم، مدعای آنها را بدانیم، از میانشان به نحو متقن آگاه باشیم. معارف اسلامی را نیز آموخته باشیم و میان آنها داوری کنیم و حق خود را با سایر حقها متلائم و متوازن سازیم. این معنای دینداری عصری است.

از اینرو دین، خانه روشنفکر دینی است که وی خود آنرا بنا می کند نه اینکه خانه ساخته شده را بخرد. بی دغدغه بودن و بی‌دردی با روشنفکری



مهندس بازرگان کسی است که هم در حفظ اصالت دین و هم در تواناکردن آن سهم دارد

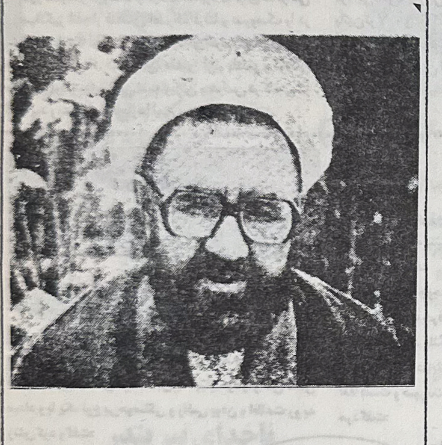
نمی سازد.

درد روشنفکر دینی تواناکردن معرفت دینی در عین حفظ خلوص آن است، این امر مشخصه دیگر روشنفکران دینی است. چنانچه برشمردیم اگر به ایمان عصری معتقد باشیم و اعتقاد داشته باشیم که فهم دینی و معرفت دینی هر دوره‌ای با فهم و معرفت دینی دوره دیگر فرق دارد که این از مقتضیات تحول معرفت بشر در جمیع شئون است و همچنین اگر قبول داشته باشیم که معرفت دینی برای اینکه قامت نیرومندی داشته باشد و بتواند نشان دهد که چیزی است قابل اعتنا و دلپذیر و دلربا و گره‌گشا، باید در تکامل مستمر باشد. در آنصورت وظیفه یا وصف چهارم روشنفکر دینی را باید **«جمع میان خلوص و توانایی دین»** دانست.

هر متفکر دینی علاقمند است که اندیشهٔ دینی ناب باشد، یعنی پیراسته از اندیشه های غیردینی و نیز توانا باشد، یعنی پاسخگوی مسایل و حل کننده مشکلات و نه گریزان از رویارویی با مسایل. خلوص یعنی خلوص از بیگانه و توانا یعنی پیروزی بر رقیب و از اینرو خلوص و توانایی اندیشه مذهبی را نمی شود تعریف و اثبات کرد مگر در میان سایر اندیشه ها. شخص روشنفکر دینی کسی است که روشنایی دین را در میان سایر روشنیها معنی و جستجو می‌کند.

روشنفکر دینی دو چیز را با هم می خواهد و باهم باید تعریف کند و باهم باید بکار ببرد و باید مراقب هردو باشد: در عین توانایی خلوص و در عین خلوص توانایی. جمع نابی و توانایی معرفت دینی در جغرافیای معارف بشری همان چیزی است که روشنفکر دینی را به بازسازی و نوفهمی شریعت رهنمون می کند که از اهم وظایف اوست. در هر عصری قدرت خاصی از دین برای گشودن گره‌های تازه و زدودن تعارضات تازه خواسته می شود و معرفت دینی با معارف بشری تازه‌ای روبرو می‌شود که یا فهم تازه‌ای از دین را موجب می‌شوند و یا به زدودن تعارض نوینی دعوت می‌کنند و اینها هم موجب تجدید بنای معرفت دینی می گردد و به همین سبب است که قله کار روشنفکران دینی احیای دین و نوفهمیدن آن و بازسازی معرفت دینی است.

در زمینه توانایی و خلوص دین و بررسی این جنبه از صفات روشنفکری دینی، در عصر حاضر به سه چهره درخشان روشنفکری دینی برمی خوریم. اولین نادره روشنفکری دین دکترشریعتی است که هم با فرهنگ اسلامی این قوم آشنا بود و از آن بالاتر، بدان عشق می‌ورزید و هم زبان و درد این مردم را میدانست و با آنان همدلانه و خالصانه سخن می گفت و هم علاج درد جامعه را در احیای دیانت مردم می دانست. اقبالی که به دکتر شریعتی شد بدین دلیل بود که احساس می شد دکتر شریعتی مذهب رابه صورتی توانا مطرح می‌کند. درد شریعتی این بود که رأی‌العین می‌دید مکتب اسلام در برابر سایر مکتبها در جامعهٔ ما عملاً بصورت یک مکتب توانا عرضه نمی کنند. نه تنها او دردها و مسائل و مشکلات را می دید که جسارت و شجاعت اظهارش را نیز داشت و نه تنها شجاعت اظهار داشت که در مقام بیان هم هنرمند بود. سعی و تلاش او در تواناکردن دین در جامعه به غایت مبارک و میمون است.



تاکید استا د مطهری بر خلوص اندیشه دینی اطمینان و اقبال جامعه را به سوی او بهمراه داشت

نادره دیگر روشنفکری دین استاد مطهری است، استاد مطهری به خلوص اندیشه دینی اهمیت بسیاری میداد و تلاش بسیاری نمود که در این راه گامهای مهم و عمیقی را بردارد و موفق شد در این راه یادگارهای ارزنده‌ای برجای بگذارد. تأکید استاد مطهری بر خلوص اندیشه دینی اطمینان و اقبال جامعه را به سوی او بهمراه داشت.

اما به نظر دکترسروش در میان این دو چهره، نادرهٔ دیگری در روشنفکری دینی هویدا می‌شود و او کسی نیست جز مهندس بازرگان. بازرگان میان ایندو چهره جای میگیرد. وی کسی است که هم در حفظ اصالت دین و هم در تواناکردن آن سهم دارد. ولی در تواناکردن، چون شریعتی بی پروا نیست و در حفظ خلوص - از نظر جامعه دینی - چون مطهری محتاط نیست. شریعتی اگر معارف دینی را بقدر مطهری نمیدانست، دست کم مکاتب انسان شناسی و جامعه شناسی جدید را خوب می دانست. از آنطرف، توجه مطهری به مسائل انسان شناسی و جامعه شناسی و تاریخ و فلسفه و اخلاق و ... اگر متأخر بود و تا پیش از آن بیشتر به مباحث فلسفی مدرسی می پرداخت، دست کم معارف سنتی اسلامی را خوب می‌دانست و عمر و زندگیش را صرف آن کرده بود.

بازرگان بین این دو قرار دارد، بازرگان علوم فیزیکی جدید را خوب می‌دانست، اما کمتر از جامعه شناسی و روانشناسی و اقتصاداطلاع داشت، در معارف دینی هم شخص وارد و مطلعی بود و در قرآن کارکرده و سالها محشور با مرحوم طالقانی بوده و اهل تعبد هم بود. با اینهمه از فلسفه بی‌بهره و بدان بی اعتقاد بود و تسلطش در معارف دینی به پای مطهری نمیرسید. به این لحاظ کار او در هر دو زمینه - خلوص و توانایی - هم ضعفش کمتر بود و هم قوتش.

صفت مهم روشنفکری دینی آفت شناسی و خرافه ستیزی است. همین که آنان در اثر مهاجرت و خروج از تقلید، تصویر تازه‌ای از شریعت بدست آوردند، پاره‌ای تصویرها در نظرشان معوج و زشت خواهد نمود و همین، آنان را به خرافه‌زدایی واخواهد داشت و از اینجا به نوعی مبارزهٔ اجتماعی هم پای خواهند نهاد.

در مجموع بنظر دکترسروش « **روشنفکر دینی به هیچ وجه یک اصطلاح تناقض آمیز و به معنای دیندار بی دین نیست. روشنفکر دینی، یعنی باخبر از دنیای غیردینی، یعنی دیندار عصر، یعنی آشنا با انواع روشنفکریهای غیردینی و عالم به دین خود و عازم بر بازسازی معرفت دینی و فهم آن در جغرافیای معرفتی نوشونده بشر و همت گمارنده بر ابداع و هدایت و روشنگری و مبارزهٔ فرهنگی و فکری، و دارندهٔ اعتقاد تفصیلی به کارسازی دین در عصر حاضر و صاحب دغدغه جمع خلوص و توانایی و تعبّد و تعقّل و زمین و آسمان. روشنفکر دینی، مهاجر محقّق دردمند و فکور و دلیر از تقلید رسته‌ای است که به آفات و بیماریهای جامعه دینی - از آن نظر که دینی است - حساس است و در پی بیان و علاج دلیرانه و طبیبانهٔ آنهاست. روشنفکر دینی - علی الاصول - یک احیاگر است که هم به جوانب معقول میپردازد و آنها را از فراموش شدگی بیرون می‌آورد و هم به نوفهمی همت می‌گمارد و هم به دفع آفات علمی و شبهات فکری می‌پردازد».**

(برداشتی آزاد از کتاب رازدانی و روشنفکری و دینداری - نوشتهٔ دکتر عبدالکریم سروش)

رؤیای صادقانه

● مرتضی قائدپوری

توی این دنیای کوچولو بودن، همه چیز مثل یک التماس بزرگ می‌ماند...

همان التماسها و خواهشهایی که با رفتن به بیرون، آستین بابا و مامان را می‌کشیدیم و پا می‌زدیم زمین اما درنای ما اینطور نبود. او ظریف بود و چهرهٔ التماس گونه‌اش با نگاههای ما فرق می‌کرد و اگر چیزی می‌خواست فقط با چشمهای سبز رنگش نگاه به بابایش می‌کرد.

در راستای اسباب‌بازی فروشی‌ها در خیابان نیم لخت از درخت شهر به راه با پدرش همراه بود. ناگهان ایستاد! زُل زد به یک عروسک، برق در چشمان درنا می‌رفت و می‌آمد و موهای زرد اندامش سیخ شده بودند نیاز به التماس نبود چون ایستادن و نگاه کردن عمیق با آمیخته‌ای از خواستن در آن اوج بی‌عروسکی، عروسک خودش باید از ویترین بیرون می‌آمد و در سینه‌اش قرار می‌گرفت اما حیف که عروسک این چیزها را نمی‌فهمید و درک نمی‌کرد.

بابای درنا هنوز متوجه نشده بود. چون در حال روشن کردن سیگارش بود و دود سیگار به راحتی دیده می‌شد و درنا احساس نزدیکی و دسترسی به عروسک را لحظه‌ای در خود دید و در همین موقع درنا از باباش خواست تا عروسک را برایش بخرد. بابای درنا با دیدن چشمان مظلوم دختر بچه‌اش برای خریدن عروسک با هم وارد مغازه شدند.

اما هنوز مغازه‌دار عروسک را نچسبانده بود که نوای دلخراشی و رعب‌انگیز انفجار فضای اطراف درنا و عروسک را در برگرفت. شاید تا لحظه‌ای دیگر خانه‌ای خراب کودکی یتیم، و مادری جان می‌داد. در خیابان، صدای آژیر بلندتر و کودکان هراسانتر بودند. در خیابان همه ویلان و هرکس در کنجی کز کرده بود و به پایان انفجارها امید و دلخوشی داشتند.

تنها راه ممکن در آن وضعیت کج و کوله رفتن باشتاب و دویدن در میان درختان،بلوارها و در زیر سقف نشستن و توکل داشتن به اینکه حداقل خانه‌ای روی سرشان خراب نشود.

آسمان شب همواره با منورهای زرد و قرمز شهر را به یک ضیافت زشت دعوت کرده بود و درنا،آرام در رؤیای صادقانه‌اش در زیر نور آفتاب نشسته بود و با خیره شدن به عروسک خیالی‌اش به احساسهای ظریف هر صداگوش می‌داد. تنهایی اوج گرفت. و سکوت بر حیاط خانه مستولی شده بود ولی قدمی آن طرفتر صداهایی به گوش می‌رسید. دخترک صداها را می‌شنید اما نمی‌دانست از کجاست و یا دشمن در کدامین راهرو کمین کرده است در آن لحظه برای او فقط یک چیز معنا می‌داد... خواندن شعرهای کودکانه‌اش.

کم کم خواب تا جلو چشمان درنا پیش آمده بود و آهنگی دلنشین درنای خسته را به خواب برد اما عروسک بیدار بود و مثل همیشه پلکهایش باز باز مراقب بود و ظرافت سکوت شب را وارسی می‌کرد. ناگهان صدای شلیک گلوله‌ها خبر یک هجوم دوباره را داد. ظرافت سکوت آهنگهای دلنشین را به یک انفجار بدترکیب مبدل ساخت. سقف پائین و حیاط دهان باز کرده بود و باغچهٔ گلکاری شده را، به قبرستانی با قبرهای نبش شده تبدیل کرده ود.

درنا بی‌نفس، پدر بی‌دود سیگار، مادر بی‌زانو، بی‌پهلو و پائین‌تر لایه‌ای خاک دو چشم سبز درنا را پوشانده بود و بالاتر آسمان قرمز و حرکت گلوله‌ها هر چیز را برای درنا معنی می‌کرد ولی در میان این همه درآمیختگی راست قامت بودن عروسک و سالم بودن اندام کوچولویش تعجب جنگ را برانگیخته بود.

****

خسیس

● موسی مرشدی

زن گفت: چرا اینقدر این دست و آن دست می‌کنی مرد وقتی که این مرغهای لاغر مشتری ندارند باید از آن خروس دل بکنی. حالا بگو ببینم آدرس آن خریدار پیدا کردی یا نه؟

مرد که دل نمی‌داد خروس چاقش را از خود جدا کند، برای امرار معاش بچه‌های گرسنه‌اش به اجبار خود را راضی نشان میداد و با یک نوع بی‌حوصلگی و راضی بودن و اطاعت رو به زنش کرد و گفت:

- آ، آ... بله آدرسش پیدا کردم فردا صبح که فروختمش مقداری آذوقه می‌خرم و ظهر می‌آورم

و با خندهٔ ساختگی به چهرهٔ زنش نگاه کرد که ببیند چه می‌توان خواند.



صبح با بی‌میلی خروس را در کیسه‌ای گذاشت و با خود برد، تا اینکه به در خانهٔ شخص مورد نظر رسید. هوای مطبوعی بود. حیاط خلوت آب‌پاشی شده و مرد چاقی با شکم بزرگش روی تختی که قالی‌ای رویش کشیده شده بود،کنار حوض پر آبی بر بالش گردی تکیه داده و نی‌پیچ قلیان را با حوصله به لب می‌رساند و سرفهٔ نرمی که گواه از رضایتش و خوشی بود بیرون می‌داد.

پلنگو، هم که هرزگاهی از زیر تخت سرک می‌کشید دیگر بیرون نیامد. چون نای پارس کردن. نداشت.

مرد که وارد شد صاحبخانه‌نظری به اطراف انداخته و سلام کرد و گفت:

-خوش آمدی بهم گفته بودند که امروز می‌آئی بگو ببینم چاق و چله هست؟

نی‌قلیان که از لب جدا کرد با آن زیر گلویش را خاراند و گردن را کج کرد. مردی را دید که صورتش گریم شده نشان می‌داد. هر چند که ابروهای پرپشتش به چشمهای ریزش نمی‌آمد ولی دماغ گنده‌اش او را جذاب و مردانه کرده بود و موهای کوتاهی سرش را پوشانده بود. بطوریکه چینهای باز شده در پیشانیش بیانگر سالیانی از زحمت و مشقت زیر افتاب بود و قد بلند و شانه‌های پهنش او را مردی تنومند نشان می‌داد.

مرد کیسه را به عنوان پاسخ بالا آورد و جواب داد:

- بله آقا، خیلی سرحال است. باور کنید دلم نمی‌آمد که از خودم جدایش کنم، مجبور شدم ولی حالا دیگر قابل شما را ندارد.

مرد چاق سری تکان داد و دو پُک پی‌درپی به قلیان زد و گفت:

- خوب بنشین.

مرد کیسه را روی زمین گذاشت و چند قدم جلوتر آمد، به خود اجازه نمی‌داد که بنشیند.

مرد چاق پرسید:

- نگفتی قیمت جوجه‌ات چند است؟

مرد می‌خواست حرفی بزند که باز مرد چاق گفت:

- همه می‌گویند پلنگو، خوب می‌شود. و من تا حالا صبر کرده‌ام، شاید دوایش... خوب تو که ننشستی قلیان بکشی اقلاً دست و صورتت را خنک کن، شاید میل نداری ها؟ ...

مرد گفت:

- داشتید می‌فرمودید، شاید دوایش چی؟

در این وقت پلنگو، از پشت تخت بیرون آمد و واق، واق پارس کرد.

مرد چاق از دیدنش متحیر ماند. اطراف لبهایش خون بود. سپس رو به فروشنده کرد و گفت:

- یعنی که تو غریبه‌ای از اینجا برو... کیسه‌ات را بردار و برو.

مرد گیج و منگ کلام، پرسید:

- یعنی ... شما... نمی‌خواهید!...

سگ که داشت دور دهانش را لیس می‌زد دمی تکان داد و آرام نشست.

مرد چاق گفت:

- نه، نمی‌خواهم مثل اینکه خوب شده!

مرد به طرف کیسه رفت و نگاهی به آن انداخت و همه چیز را فهمید. هاج واج کیسه را بلند کرد و گفت:

- سگ شما...

مرد چاق سریع و به آرامی گفت:

- گفتم که نمی‌خواهم. او الان مثل یک پلنگ می‌ماند. فقط منتظر یک اشاره است.

مرد با ناراحتی و لحن ملتمسانه‌ای گفت:

- ولی..

مرد چاق بازنگذاشت که حرفش را تمام کند و گفت:

- من نه، پسندیدم. چیزی هم نمی‌خرم.

مرد چشمهای ریزش راگرد نمود و خشمگین به مرد چاق نگاه کرد.

سگ روی پاها نشست و گردن کشید و پارس کرد.

مرد چاق با خنده خفه‌ای می‌گفت:

- تو که نمی‌خواهی دچار هاری بشوی... ها؟

مرد کیسهٔ خالی را فقط با چند پرو بال رنگی برداشت و با ناامیدی آنجا را ترک کرد.

رنگها می‌میرند اما...

● جهانشیر یاراحمدی

«قرمز مرده آبی هم می‌میره، اگه سفیدها دست رو دست بذارند تا جامه سیاه تنشون کنند. بعد حرف خیلیها خاک‌نشین می‌شه و عده‌ای مجبورند عکسهای بزرگانی رو از روی دیوار اتاقاشون پائین بکشند تا اتاقشون بشه عکس دلِ یه عاشق».

حرفهاش که تمام شد سرش رو انداخت پائین هیچ نگفت. خودش هم باورش نمی‌شد. مرگ آبی سخته. آخه یعنی مرگ روح. مرگ آدمی. مرگ ...

کسی صدا می‌زند. انگار چیزی شنیده است. اینکه سالهاست رخ داده.

سرش رو بلند می‌کند و با تعجب میگه: حقیقت دارد؟

می‌گم: چی؟

می‌گه: همین که اون آقاهه گفت.

چیزی نمی‌گویم. سکوت. نگاهم رو پائین می‌اندازم و زل می‌زنم به اسب‌سواری که دخترکی بتر ترکش نشسته و سالهاست که در حال رفتنه ولی افسوس این دشت را نه کاروانسرائی است و نه کاروانسالاری. نگاهشان را به مهر می‌نگرم در این سکوت و بعد به خودم می‌گم: دستش بشکنه که تورو روی این قالیچه حک کرد. هنوز محو تماشای اسب‌سوارم که کسی زیر لب چیزی می‌گه: ها... چیه... چرا جواب سؤالمو نمی‌دی؟

- دلم می‌خواد هیچکدوم از سؤالاتت رو جواب ندم.

- می‌گه: چرا؟

- می‌گم: پس جواب سؤال من ...

می‌گه: کدام سؤال؟

بعد من می‌خندم و می‌گم: هیچی بابا.. ولش کن.

ابروهاش رو بالا می‌اندازد، و با انگشتش گونه‌هاش رو می‌خارانه مثل اینکه می‌خواد یه چیزی یاد خودش بیاره شاید سؤال منو.

یکهو بهش می‌گم: حالا دوست داری از قرمز بگم یا آبی؟

سرش را بلند می‌کنه و می‌گه: هرکدومش که دوست داری.

می‌گم: تو چی می‌گی؟

می‌گه: از قرمز.

می‌گم: ببخشید. قرمز مرده، پشت سر مرده...

بعد اشکهاش روکه پاک می‌کنه احساس می‌کنم سبک سبک شده و با یه صدای دلنشین می‌گه: خب، حالا از آبی بگو.

می‌گم: سرسترو بلند کن و زُل بزن تو چشمام.

نگاهش که به نگاهم گره می‌خوره انگار یه چیزی ته قلبم رو می‌سوزونه. زبونم که می‌چرخه، می‌گه: زندگی قرمز نیست، آبیه.

بعد دستش رو می‌گیرم و می‌گذارم روی اسب‌سوار و می‌گم: نگاه کن تا سیر شی.

می‌گه: آخه آدم سیر نمی‌شه از این؟

یک جوری میگه. یک جور خاص. من که منظورش رو می‌فهمم بهش می‌گم : با دست نگاه کن.

خوب که نگاه کرد می‌پرسم: چی فهمیدی؟ نگاه می‌کند. عجیب غریب. چشمهاش آدمو گُر می‌زنه. نگاهش غربت می‌آره و با همین نگاهش یک اقیانوس حرف برام می‌زنه که سیر می‌شم و مجبورم بگم: دیگه بسه. همه چیز رو شنیدم.

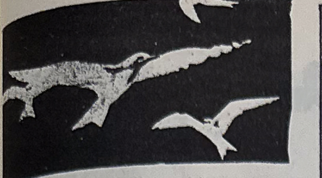
بعد با یک لبخند شیرین بهش می‌گم: اگه این اسب سوار به آخر قالیچه رسید اونوقت آبی هم می‌میره، این جمله رو سه بار براش تکرار می‌کنم.

نگاهم می‌کنه. از ته دلش انگار می‌دونه که اسب سواری هیچوقت نمی‌رسه و آبی هم... .

امانت

● شهربانو عبدالشاهی - خورموج

شب! شرم غروب را
تا سحر نگه داشت.
و صبح که آغازید
در گلوی سرخ خروسی
پریشان کرد،
گیسِ بلندِ روز را.



الهی‌نامه دل

● زهرا فولادی‌هلیله

ای بهار آبی احساسها
ای جواب انتظار یاسها
ای طلوع آرزو بر بام دل
ای نگاهت جملگی پیغام دل
ای گواهینامه مقصودها
انتشار نغمه‌های رودها
ترجمان زندگی لبخند توست
شوردلها جمله در پیوند توست
ای معلم رمز رویش، چشم توست
آیت طوفان دریا ، خشم توست
ای نگین خاتم ملک هنر
ای صدای صبر در دشت ظفر
با کلامت زندگی سرسبز شد
آیه‌های مهربانی نغز شد
سرزمین سبز دل، خرم زتوست
بارش آئینه‌ها هر دم زتوست
ای الهی نامه دل در قنوت
ای تو فریاد رسای هر سکوت
غنچه دل با نگاهت باز شد
با پیامت زندگی آغاز شد
ای نسیم روح در دشت بدن
در تو دارد مهربانی‌ها وطن
شاخه انبوه دل در نو بهار
ای معلم ای جواب انتظار
ای نشاط چشمه‌سار باورم
ای نگاه تو سرود آخرم
ای فراتر از گمان آبها
ای خروش واپسین سیلابها
ای تو لبریز از صدای عاطفه
مظهر پاکی، صفای عاطفه
سینه‌ات سبزینه آلاله‌هاست
قلب پاکت سرزمین لاله‌هاست
ای سرود جاری تکبیرها
همنوا با ناله شبگیرها
شاعر ابیات دل چشمان توست
آیه‌های عاطفه دستان توست
برترین گلواژه هستی توئی
خوشترین لبخند سر مستی توئی
ای تو لبخند نخستین بهار
ای صدای نبض گل در لاله‌زار
ای صفای بی‌ریای سینه‌ها
همدم دیرینه آئینه‌ها
سبزه‌زار چشم تو باغ دل است
بی‌نگاهت زندگانی مشکل است
ای الفبای حدیث زندگی
سطر سطر دفتر تابندگی
ای نخستین واژه ها بر لوح دل
از نگاهت آفتاب آمد خجل

گریه مکتوب

● مصطفی فخرائی

این گریهٔ مکتوب
که از سرانگشتانم
به دریا می‌ریزد
راز سالیانی را می‌بارد
که اکنون در قاب گرد گرفته‌ای مرده‌اند
... و تو
که هیچگاه
دلنگران هیچ پرندهٔ بی‌چتری نبوده‌ای
و اکنون پشت پنجره‌ات
گور پرندگان خیسی است که
هیچ سهمی از آسمان نداشتند
و تو ...

□

اکنون از آن گور بی‌نشان پرندگان خفته
تنها آوازی مانده است که
شبانگاه
کسی را بی‌چتر
زیر باران می‌نشاند



نون و القلم

«شعری منتشر نشده از منوچهر آتشی»

به «نون» و به «نی» سوگند
که اولی را
ـ تا در میان دهانهای سرگردانی قسمت کنیم ـ دومی را
تیغ ستیز با جهان ناایمن کردیم
یکی بود یکی نبود
دو خواهر بودند ـ دو دهان سرگردان،
دو تن لرزان عور
روبه روی بار سرد گرسنگی
گرمگاه آنها لب تنور
اولی را امیری برد
دومی را فقیری
یکی بر سمور وُ
آن دیگری لب تنور
سمور و سیری عاطفه از اولی ستاندوُ
خاطره هم
و بی‌جواب ماند لابه‌ی دومی
به نون و به نی سوگند
لب تنور بماندیم عمری تانان
پرتکشد بی‌هوا به سفره‌ی دو نان
یا
پر نگشاید جان
با آخرین رمقها از تن‌هامان
پلک که زدیم اما
نون رفته بود
ـ خوشبو و گرم ـ
بر سفره‌ی سمور و
«دومی‌ها» همچنان
لرزان و عور
لب تنور
*
یکی بود یکی نبود
دو خواهر بودند و ...
یک دهان سرگردان ...
«نون» که گریخت ما
«نی» را به جفت نی‌لبکی بستیم و تاسپیده‌ی رستاخیز
خواندیم:
«لب تنور گذشت و شب سمور گذشت»

سکوت

● خدیجه بهمنی ـ گناوه

سکوت است و شکست
پشت تاریکی‌ها
آرزوها پژمرده‌اند
و پروانه‌ها بر پیکر
خونین لاله‌ها
بوسه می‌زنند
نیست جز سکوت
چیزی که سکوت را بشکند

بوی رفتن می آید

● روجا چمنکار

پشت چندمین دیوار
خروس می‌خواند؟
از کدام جاده
بوی رفتن می‌آید
□
ندانستی
ندانستی باران دروغ می‌گوید
پنجره دروغ می‌گوید
تنهائی دروغ می‌گوید
و چه صادقانه
باران را دوست داشتی
پنجره را دوست داشتی
و تنهائی را.
با من بیا
آنقدر بالا برمت
که آسمان حسودی کند
آنقدر بالا می‌رویم
که صدای باران را نشنویم
پشت چندمین دیوار
صبح می‌شود؟
کنار کدام جاده
به انتظارم ایستاده‌ای؟

به تماشا برآمدم

● رضا طاهری ـ کنگان

موجی که فرو می‌افتاد
و بازیگوشانه دراز می‌کشید
آنجا که تو ایستاده‌ای
جائی است برای تمام نشدن
به جستجوی جهانی با تو
دیگرگونه تر آغاز می‌کنم
آنچنانکه
هرگز
نامی نبوده‌ام



(....)

● حمیدرضا اکبری

شب بالا می‌رود
تا ستاره
و باد ورق می‌زند
دفتر شعرهای گذشته‌ام را
ورق اول:
از آتش انگور
شعری برای بیست سالگی ست
ورق دوم:
خطوط مبهمی است
که نگاه ماه هم
از خواندنش کسل می‌شود
و ورقهای دیگر
تا یکی مانده به آخر
همه شعر ثانیه‌هایی گیجند
از سایه‌های کج کودکانی گمنان!
و صفحهٔ آخر
کتیبه‌ای است
سنگ نبشتهٔ شاعر
از حلول سپیده
تا هبوط انار!

● چند شعر از رضا جمالی.کاکی

سؤال

در کدامین روز دنیا آمدم؟
کی در این کنج غم افزا آمدم؟
بس همین دانم که تنها می‌روم
مثل آن روزی که تنها آمدم

بهار

وقتی که خزان، بهار را پرپر کرد
سبزی بهار باغ را باور کرد
زیرا که شنید از درختان بلند:
باید که به خون خود گلوئی تر کرد

«فریب»

زندگی حس غریبی بود نیست؟
حیرتا، حزن عجیبی بود، نیست؟
راست می‌گوئی دروغت چیست، دل!
زندگی تنها فریبی بود، نیست

«دوبیتی»

بده نی را که ساز غم نوازم
به درد خود بسوزم و بسازم
خدا! دستم کز و کوتاه کردی
چرا دادی دگر عمر درازم



(نهنگ پیر به گل نشسته)

● عبدالباقی دشتی‌نژاد

نهنگ پیر به گل نشسته
ـ ای بوشهر
بر «تل عاشقان»ات
امشب شکوفه می‌ریزد
یعنی
ساز قدیم گریه را
ـ شکسته دلی
کوک کرده است
چون خفتگان افسانه
چندین و چند بار
ـ با عطسه‌ای
برخاستی
ـ از خواب
خونین دل و خمیره قامت
ـ اما
از روبه روبیابان بود و
بیابان
ـ از پشت
تا چشم راگشودی
ـ گاه هم
«گتک» ـ
دیدی
سرسبزی تو را
«از چلچل شمال» و خیزاب خون یاران
ترانه‌ها کردند
و کودکان برهنه پای سیه چرده
بر اسبهای لاغر چوبین
تا «قبلهٔ دعا»
ـ راندند
فریاد استغاثه‌شان را
ـ اجابت
لیکن هجوم زرد ملخ بود و
سیل سیاه دشمن
مردی که می‌گذشت و می‌گذرد از کوچه
پس کوچه‌هایت
ـ با طاق‌ها و هلالک‌ها
هر یک کمان «آرش»
می‌خواند و می‌خواند:
ـ «نهنگ پیر به گل نشسته
ـ ای بوشهر
بادا ـ همیشه بادا ـ که دریا را
از شیار کاروان غارت
ـ بر سینه اش
خالی
بینی!»

سرود مرد جنوبی

● شاهرخ سروری ـ برازجان

جنوبی هستم و عاشق
و قلبم آئینه
دستان من ایثار
و رد گامهایم بر تن ساحل
بسوی دشت پاکی‌ها
و رخسارم سیه از بوسهٔ خورشید
جنوبی هستم و عاشق
دلم دریاست
دلم دریای پاکی‌هاست
وجودم عاری از کینه
و من سرشارم از احساس
منم یک گل.
جنوبی هستم و عاشق
و طوفانم
و من موجم
و یک صخره
منم یک کوه.
جنوبی هستم و عاشق
تن دریائی‌ام
در انتظار بارش باران
و من نخلم
و سبزم بی‌وجود آب.
جنوبی هستم و عاشق
و فرهادم
به آن شیرینی خرمای دشتستان
و بندرگاه و آن ساحل
که رد گامهایم برتنش
تا انتهای دشت پاکی‌ها...



ناخدای پیر بندر

● خلیل کاکی‌زاده

ای آبها، ای موجها و ای بستر آبی دریا
وقتی که لنج ناخدای پیر بندر را
بر شانه‌تان می‌کشید، آرامتر
که پیشانی پرچین او طومار هزاران حکایت است.
ای آفتاب گرم بندر
وقتی که بر فراز کوچه‌های تنگ بوشهر می‌گذری
بر سایه‌های شوم حسرت مخور
که از بادگیرهای بلند «عمارت حاج رئیس»
از برجها و پنجره‌ها و درهای قدیمی و کهنه «عمارت‌ملک»
صدای زوزه و ضجه می‌آید
شایی کسی آنجا از پشت برگهای سبز «بابل و گل ابرایشم»
تاریخ مردمان بندر را دوباره می‌خواند
که موج را، دریا را و قلب ناخدای بندر را بلرزاند
***
مردمانی دوباره در سوگ مردان عشق و حماسه
با صدای مکرر سنج و دمامهای کهن زنگباری و ملیواری
دستهای سنگین خود را
بر سینه‌های پر زخم هزار ساله می‌کوبند
شاید که ناخدای پیر بندر در این شب سکوت بی‌ستاره
چراغی بر فراز «قماره»(۱) افروخته باشد
یا شاید از پری دریایی ستاره و صدف و مروارید برمی‌گیرد
بی‌شک می‌دانم که از «لیمر» (۲) گذر خواهد کرد
***
خاتون در انتظار شوی سفر کرده‌اش، غمگین
با چشم پرانتظار از گوشه سیاه چادرش
خور را می‌پاید در ازدحام موج
و بر آتش نیم‌سوز قلیانش می‌دمد
بوشهر، در زیر شرجی گرفتهٔ تابستان له‌له می‌زند
و خاتون در این شب دم کرده
خواب ستاره و صدف و مروارید می‌بیند
ای ناخدای پیر مسافر
فانوسهای اسکله خاموشند
اینبار با ستاره بیا
بندر در انتظار توست.

۱ـ قماره: اطاقک کشتی (لنج) را گویند.
۲ـ لیمر: بادی است موسمی، کوبنده و طوفانی بر وزن لیزر.

احساس نوستالژیک هنرمند عصر ما

● محسن عوض فرد - برازجان

هدف از این مقاله بیان این احساس به عنوان رویکردهای یک ادیب یا متفکر در جهت شکل‌گیری افکار و اندیشه‌های وی در قالب فلسفه اگزیستانسیالیسم می‌باشد. تعریفی که از این مفهوم (نوستالژی) می توان ارائه داد احساس اندوه، افسردگی و غمی که در خارج و در محیطی غیر از زادگاه و سرزمین خود بر انسان عارض می‌شود را می توان در این مفهوم خلاصه کرد. اما موضوع مورد بحث به یک نوع نوستالژی که به نوعی آمیخته در مکتب اگزیستانسیالیسم می‌باشد بر می‌خورد، نوستالژیی که گریبانگیر افکار و احساسات انسان مسئول امروزی می‌باشد. انسانی که در میان اقوام و گروههای اجتماعی و جامعه خود زندگی می‌کند.

در فلسفه اگزیستانسیالیسم انسان به شدت از تنهائی و بیگانگی، دلهره و اضطراب در جامعه و جهان رنج می‌برد. انسان در فلسفه اگزیستانسیالیست به این دلیل تنهاست که در طبیعت آگاهانه می‌زید و با آن وجوه مشترکی دارد و از جنس طبیعت است اما فاکتورهای مهمی او را از دیگر انسانها و همنوعان خود جدا می‌سازد که می توان به قدرت اندیشگی او اشاره کرد که هر وقت انسان بر این حقیقت وقوف پیدا کند که خلائی در میان این قدرت و فهم‌ناپذیری جهان به وجود آمده است احساس پوچی و تنهائی بر وی عارض می‌شود. سارتر می‌نویسد: «در واقع به عقیده من دلهره عبارت است از فقدان هر گونه توجیه و در عین حال وجوداحساس مسئولیت در برابر همگان» و همچنین درخصوص مسئولیت انسان می‌افزاید: «انسان مسئول چیزی است که هست، بدین نحو نخستین اثر اگزیستانسیالیسم آن است که هر فرد را مالک خود می‌کند بدان نحو که هست و مسئولیت کامل هستی او را به کلی بر عهده خود او می‌گذارد و هنگامی که می‌گویم انسان مسئول خود است منظور ما آن نیست که فقط مسئول فردیت خود است بلکه آن است که مسئول تمامی افراد بشر است». به نظر اگزیستانسیالیستها انسان قادر به انتخاب است و انتخاب نیز مسئولیت، اضطراب و دلهره به همراه دارد. و در همین زمینه ژال پل سارتر می‌گوید: «وقتی می‌گوئیم انسان خود را انتخاب می‌کند منظور، واقعاً این نیست که هر یک از ما باید خود را انتخاب کند بلکه بر سر این است که انسان در انتخاب خود برای تمام افراد بشر انتخاب می‌کند.» قدرت انتخاب در این مکتب است که پسامدهایی همچون اضطراب و دلهره را به همراه دارد که با اندکی تأمل میتوان جای پای آن را یا شاید تأثیرپذیری آن را از مکتبها یا مفاهیم و مقولات دیگر با ژرف‌نگری دریافت مقوله از خودبیگانگی (الیناسیون) که اولین بار توسط هگل فیلسوف معروف آلمانی مطرح گشت از این نوع می‌باشد که روانشناس و روانکاوی مانند اریک فروم بر عنوانهایی چون «ناایمنی»، «بی‌خانمانی»، «دلهره» و «اضطراب» به عنوان مظاهر الیناسیون دست می‌گذارد و این پیامد را ناشی از تنهائی، فردیت و احساس نوستالژیکی که همواره بر انسان در جامعه و در برابر انسانها فائق می‌باشد می‌داند. از جمله اندیشمندان و متفکری که در این خصوص قلم زده است می توان به نام دکتر علی شریعتی دست گذاشت، به عقیده وی از خود بیگانگی نتیجه اول حلول «خود» و یک «غیر» و «بیگانه» در وجود انسان می‌باشد و نتیجه‌ای که بر اینحالت حاکم است که فرد «بیگانه» را «خود» احساس می‌کند و تمام روحیات فرد متأثر از آن «غیر» می‌باشد که به عنوان نمونه انسان دردها، رنجها و غمگینی و افسردگی را که بر آن «غیر» و «بیگانه» حاکم است در وجود خود می‌پندارد و آن را سرشته در هویت خود میداند. «الیناسیون فکری» را می توان در این مقوله گنجاند. دکتر علی شریعتی کار فکری را از جمله عواملی می‌شمارد که می تواند منجر به الیناسیون گردد. کار فکری بدین صورت که می تواند فرد را به سوی هدف و افکار متعالی و معین و هنجارها و ارزشهای تبیین شده در جامعه سوق دهد و به همان شکل می‌تواند انسان را از مسیر افکار خود حتی به صورت یک انسان عامی منحرف کند بدین صورت که هستها را نیست و نیستها را هست پندارد. از نظر اگزیستانسیالیسم انسان در مسیر تاریخ خودش بوسیله عمل یعنی عمل اجتماعی

ماهیت خود را شکل میدهد و می‌سازد که ذهن ما را به افکار و عقاید جان لاک در خصوص هویت و ناخودآگاه انسان سوق می‌دهد که به گفته وی «هویت فردی، عبارت است از هویت ضمیر ناخودآگاهی که از طریق استمرار در زمان جریان دارد. به عبارت دیگر فرد به واسطه خاطره‌هایی که از افکار و اعمال گذشته‌اش دارد با هویت مستمر خود ارتباط می‌یابد» و در این چالش است که فرد دست به انتخاب و امتحان می‌زند که این عمل پیامدی جز احساس مسئولیت و اضطراب و دلهره چیزی به همراه ندارد و در این حیطه مسئولیت است که انتخاب «خود» در تفکر انسان شکل بگیرد و با این انتخاب «خود» است که انسان برای تمام بشر انتخاب می‌کند و در این انتخاب می‌باشد که ما نظر به بهترینها داریم نه بدترینها و همین احساس مسئولیت است که متفکر و اندیشمند جامعه و افراد عامی را به عنوان مخاطب در مقابل خود می‌بیند و اما اگر مخاطبی وجود نداشت در اینجاست که انسان متفکر و اندیشمند خود را تنها و افسرده و غمگین می یابد و یک نوع احساس پوچی و از خودبیگانگی بر وی سایه می‌گستراند که باعث تولد مکاتب و دیدگاههای فلسفی و فکری همچون اگزیستانسیالیسم و پیروانی همچون سارتر، کافکا، شوپنهاور و... که اساس تفکر و وجه اشتراک آنها در مفهوم پوچی می‌باشد.

ریشه‌های قصه، داستان سرائی و نمایشنامه

● حسین دهقانی

از دیر باز میان گونه انسان ها تعریف و تفسیر حالات و واکنش سکنات و همینطور ارتباط پدیده های ذهنی و اندیشه های درونی بالاخص بازگو کردن این خواسته ها متداول و مرسوخ بوده است. شاید بتوان گفت که آدمی خرسند و مشتاق می‌شد اگر رنجها و آلامش را با همنوعان خود درمیان می‌گذاشت، او شیوه های متفاوتی بر میگزید تا از بار طاقت فرسای هجران خود بکاهد. این امتیاز ویژه یعنی ابراز همدردی در تقابل با دیگران تنها روزنه ای بود که فراستی ایجاد می کرد تا آدمی بر خلاف گونه دیگر موجودات، ترتیبی اتخاذ کند که از بار فشار غزاب آور پدیده های طبیعی و عدم اطمینان به آینده رهایی یابد و انرژی آزاد شده خود را به مصرف نیازی دیگر برساند. هرچند در ابتدا این شیوه رفتارها حاصل ترس او در برابر ناشناخته های متافیزیکی بود و ناشی از درک نکردن رابطه علت و معلولی، اما در روندی منسجم و تحت ساختاری اجتماعی و سپس حل معضل نوشتاری رفته رفته در پروسه‌ای منظم به حکایت و قصه بدل گشت و دیگر آن کاربرد اولیه که علتش ترس و تنفر بود نداشت و از همین اریکه بود که ریشه های داستان سرایی و حکایت سامان گرفت و گوش کردن و ارتباط برقرار کردن میان شاخه انسانی امری سازمان یافته گردید.

انسان آغازین با کار رابطه‌ای معتدل و قابل اطمینان داشت، او نیازمند ابزاری کارآمد بود. روند کار در زندگی روزمره او امری اجتناب ناپذیر می نمود به معنای دیگر انسجام حیات و تکرار فصول، زایش و در نتیجه رسیدن به تعقلی جامعه که در واقع دوره تسلسل حیاتش محسوب می شد در گرو انجام کار مقید شکل می گرفت (در این جا کار به هر گونه اعمال بدی اطلاق می شود) حال اگر شکار و جنگ را فاپریک عمده و نیروی مولد لازم او بدانیم، لابد در کنار آن تفسیرهای بی شماره(تکنیک) تبیین می یابد که هریک مملو است از حکایت و افسانه، داستان سرایی و تعاریفی بدیع یعنی انسان ضمن اجرای کار با دستها، خالق رفتارهای گونه گونی شد که خود آن رفتارهای جدید می توانست با تاسی گرفتن و پیوند خوردن، شاخه دیگری خلق نماید که خود پریود از حادثه و هیجان. شاید مثالی کوتاه این مقال را بیشتر القا کند.

انسان به دنبال تنازع بقا در اکو سیستم حیاتی پایدارش شکار را به عنوان شاخص عمده کار برگزید. شکار میتوانست علاوه بر مصرف غذایی و ذخیره، اشتراک و نظم را هم در کار گروهی بوجود آورد، همینطور ابداع و ابتکار لوازم تکنیکی همانند نیزه، کارد، تیر و کمان.

هجوم گله انسانی به آبشخور شکار مخاطراتی مرگ بار به دنبال داشت. برای جدا کردن یک فیل عظیم الجثه ماموت از خیل بی شمار فیلان تلاش جانکاه می طلبید. همه می توانستند در این نبرد انسانی حیوانی مشارکت داشته باشند، یعنی عذرشان موجه بود،(بچه ها، پیران، معلولین)پاره ای در کوران شکار استقامتشان را از دست می دادند و از پی هدف منصرف می شدند.

تنها کسانی رد شکار را تا فایق شدن ادامه می دادند که قوی تر و مصمم‌تر بودند. لاجرم آنان که بدنبال شکار نمی رفتند از تماشا و دغدغه خاطر و هیجان حاصل از تلاش باز می مانند و صحنه های رقابت و کار همنوعان خود را نمی دیدند. اما در آن



سمت نبرد محتوا به گونه‌ای دیگر بود. ستیزی سترگ بر سر مرگ و زندگی جریان داشت، مردان با نیزه های کارآمد، پاهای برهنه، تن های عرق کرده، سخره ها و سنگها و تپه خارها را در می نوردیدند، شکار را دور میزدند و پاره ای در برزخ شکار از پای در می آمدند. نبرد نابرابر روزها ادامه می یافت و هر لحظه صحنه های بدیعی خلق می کرد که در ذهن شکارچیان بصورت خاطره حک می شد. بالاخره در غروبی غمناک، شکار در خون خود شناور می‌گشت و تراژدی نبرد انسان حیوان پایان می یافت، اما حکایت این نبرد در ذهن مردان باقی می ماند. حالا تنها شکار نبود که به قبیله می آمد، بل مجموعه ای از تلاش و کوشش آدمها نیز بر شکار مزید شده بود. آحادی مشتاق بودند نحوه صید این حیوان عظیم را بدانند و بازیگران اصلی پیکار مایل بودند آنچه را که دیده اند وبا آن هماورد پرداخت نمایند. شاید به این وسیله رشادت و تاکید بر موجودیت خود را میان اقوام گسترش دهند،

زهرچشم بگیرند و حکم برانند. شب هنگام قوا میرسید، در آرامش جرگه و در کنار شعله آتش و بوی گوشت کباب شده که تمام فضا را در خود گرفته بود، جنگجوترین مردان قبیله حماسه شکار با رفتارهای بدنی و حرکات موزون نمایش می داد و شب را پرخاطره و طرب‌انگیز می کرد، زنان و بچه ها و پیران که مشتاق شنیدن و بازگو کردن قصه بودند این حکایت ها را با شاخ و برگ به دیگران می گفتند و در تامیم آن می کوشیدند. قربانی کردن و بی گوشت کباب شده همراه با دود که در بعضی از ادیان بالاخص دین یهود جز ضمایم عیاری و قومی محسوب می شود و در کتاب مقدس عهد عتیق بارها از آن سخن رفته نشات گرفته از همین شب نشینی های قبیله ای پای آتش میباشد. مثال در این زمینه فراوان است (جنگ انسان با انسان) اگر بخواهیم به دنبال یکی از معانی مختلف قصه نویسی و پرداخت نمایشنامه برویم لابد ساده‌ترین آن که جدا از جریانات مطرح شده بالاتیست به این طریق واگویه شد که قصه و نمایشنامه بازسازی یک حادثه و ماجرا و واقع در مکانی است که انسان در آنجا زیست می کند و در تقابل با همنوعان خود حادثه می آفریند و از اصطکاک این جرثومه قصه تولد می‌یابد. انسان ها در ابتدا همه از یک گونه بودند نگاه آنان به حقیقت پدیده ها بودند به ظاهر اشیا از این رو همه در یک نیستان می زیستند. اندک اندک تخیل که عنصر اساسی در آفرینش هنر بود و همینطور واژگان در الگوهای تازه لسانی که در زبان شعر گونه انسان بصورت غریزی وجود داشت پیدا می‌یافت. انسان هوشمند بنا به نیاز، آغاز به واژه سازی کرد و زمین از این پس جولانگاه اقتدار و شکوهمندی او گردید. شخصیتهای گونه‌گونی از افراد مختلف که یا در متن ماجرا حضور داشتند و یا حکایت از زبان دیگران شنیده بودند شروع به تجسم و بازسازی کردند. حرکات بدنی با ضرب آهنگ برگرفته از طبیعت که بیشتر تقلید از حیوانات بدام افتاده یا اهلی شده بود، توسط بازی سازان شکل گرفت. در بسیاری موارد و طی برنامه ای منظم صدای حیوان نیز بر القا موضوع کمک کرد و راهگشای محاوره در امر قصه و نمایشنامه گردید یعنی دوگانگی و تضادی که در وجود انسان بود و از طبیعت برداشت کرده بود زبان نیایش را خلق نمود و اوراد زاده شد. انسان در خلوت و سکونی روحانی مقابل معبود و در برابر کبریای لایتناهی زانو زد، از صمیم قلب و با خلوص صادقانه، زبان استغاثه را از لایه لایه وجود بیرون کشید و اولین ریشه دیالوگ زدن خلق شد.

بازیگر، نور، صحنه، تماشاچی

● پیمان زنده‌بودی

امروز در قرنی ایستاده‌ایم که جز با اندیشه و تفکر نمی‌توانیم چاله‌های فیزیکی و متافیزیکی خود را پرکنیم و انسان امروز زادهٔ قرنی بسیار عجیب و مخوف است و هولناک‌تر آنکه فردا شاید جایی رسیم که دیگر نتوانیم فرصت اندیشیدن به اکنون را پیدا کنیم و اکنون ما در سیطرهٔ چرخ بی‌مهابای زمان له شود بدون آنکه اندیشیده باشیم که چه کارهایی را برای امروزمان انجام نداده‌ایم.

با این پیش مقدمه وبا خبر به اینکه دیگر جائی برای فوت زمان نمانده است وارد اصل مطلب می‌شوم.

روزی بود روزگاری، یک دهکده‌ای بود پر از آدمهای نجیب، آدمهایی که فقط از بودن نفس کشیدن را از وارثاشون به ارث برده بودند و تخلیه فضولات که آن هم بعضی وقتها اینقدر سرگرم روزمرگی می‌شدند که آن را هم فراموش می‌کردند.

مرد قصه‌گو داشت هنوز توی آن تاریکی صحنه قصه می‌گفت که نور آروم... آروم چهار دیواری صحنه را روشن کرد و پردهٔ نیمه باز صحنه تا آخر باز شد... صدای دست تماشاچیها تموم تن بازیگرای روی صحنه رو مور مور کرد و آروم... آروم صداها پائین اومد. مرد قصه‌گو می‌گفت و مردم می‌شنیدن اما... امان... امان از شبهای دیگه. آن مرد قصه‌گو اون نور و اون صحنه همگی بودن. اما دریغ از یک تماشاچی. شبها همینطور از پس هم می‌اومد و مرد قصه‌گو پیر می‌شد... نور کمرنگ می‌شد... صحنه داشت از تنهائی از وسط شکافت می‌خورد. حرفهای آن روزها زیاد بود. یکی می‌گفت مردم گشنه شدن. یکی می‌گفت تشنه شدن. یکی می‌گفت...

روزگار گذشت و گذشت تا به روزگار مقدمهٔ ما رسید امروز در قرنی ایستاده‌ایم و....

خواستیم اندکی یخ مغزهایمان آب شود و چشمانمان را پلکی دیگر زنیم. تا بار دیگر به رسالت هنر نمایش اندیشه کنیم تا خدای ناکرده بلای دهکدهٔ عجیب بر سر ما نیاید.

همانطور که می‌دانیم بر هیچ کس اثر متقابل تماشاچی وبازیگر روی صحنه پوشیده نیست. چرا که امروز انسان متمدن،انسانی فرهیخته و انسان هنرمندی که پا به عرصه هنر نمایش می‌گذارد و باید ابتدا بداند اوست که با حرکات و افکارش ذهن فردای تماشاچی را ورق می‌زند. و آخر کسی نیست که بگوید آهای هنرپیشگان دهکده، تماشاچیان شما نه خسته شدن... نه تشنه شدن... آن که تیشه بر اصل هنر شما زده است خود شماها بوده‌اید. دوستان و همشهریان عزیز بیم آن می‌رود که بلای دهکده سر شهر،کشور ما آید و ماها دیگر مانند دیگران نقل دهانمان نکنیم. مردم نمی‌فهمن... مردم سالنها را ترک گفتن. مسئولین همکاری نمی‌کنن. اگر

هنر ما امروز مانند دیروز هویت ندارد و اگر غریبانه و مظلومانه با او برخورد می‌شودنه بلای قرن ماشینیسم است نه. بلایی است که خودمان نازل کرده‌ایم. من امروز روی صحبتم با شبه هنرمندان است که اینها نه تنها هنرشان بلکه خدایشان را هم حاضرند بی بهاء بفروشند. این شبه هنرمندان که امروز مانند طاعون به جان هنر نمایش افتاده‌اند. ریشه در هیچ اصلی ندارند و تأترا بازاری برای کسب شهرت درآمد (اگر که داشته باشد) کرده‌اند. کسی نبود به مرد قصه‌گو بگوید که دیگر فصل قصه گفتن و صغری و کبری چیدن تمام شده است. امروز اگر فردی سالنی را ترک کند وبا خود کوله‌باری از فهم نداشته باشد آن جماعت به ظاهر هنرمند خیانت کرده‌اند. و همین‌ها عامل می‌شوند که ما بزرگترین سرمایه‌هایمان را از دست بدهیم و فاقد تماشاچی شویم. امروز دیگر دوران آن فیلم فارسی ها تمام شده که بزن بهادری را روانه صحنه کنیم که حاضر است برای خواستن فلان دختر دست به هر کاری بزند و مردم برایش هورا بکشند.امروز ما صاحب نسل اندیش گونیم که از بزرگترین سرمایه‌های ملی و قومی ما می‌باشد. امروزه باید سعی شود که تئاتر ما صاحب اندیشه شود و مردم را به تفنن و خندیدن بی‌جا و گریه کردن بی‌فایده دعوت نکنیم که بعد از مدتی دیگر دعوت ما را اجابت نمی‌کنند. به دنبال راه کارهای علمی برویم و در این اثنا است



که ما میتوانیم تماشاچی فهیم را متولد کنیم و از قلب این تماشاچیان آشنا با اصول منتقدان فنی شکل گیرند و از آنجا که نمایش هم مانند سایر هنرها زیرمجموعه علوم انسانی است و آن جا که سخن از انسان است و بحث هنر و اندیشه اتفاق می‌افتد ما خواه ناخواه از روم باستان گرفته تاامروز با دو دسته انسان روبرو می‌شویم آن دسته که هنر خلق می‌کند و دسته دیگر همان منتقدان یا تماشاچیان فهیم هستند که با نقد اصولی وفنی باعث شکوفائی آن هنر می‌شوند. به امید آن روز که اینگونه شویم.

آگهی استخدام در شهرداری بوشهر و شبانکاره

شهرداری بوشهر و شبانکاره در اجرای مفاد آئین‌نامه استخدام شهرداریها مصوب ۱۳۶۸/۲/۱۳ هیئت محترم دولت و قانون کار از محل مجوز شماره ۳۴/۱۴۵۲ مورخ ۱۳۷۷/۶/۲۹ و ۳۰۹۲/۳۴/۶۲۲ مورخ ۷۶/۴/۲۲ وزارت کشور و تأیید استانداری بوشهر تعداد ۱۷ نفر کارمند و ۵۳ کارگر را از طریق امتحان و مسابقه و گزینش به شرح جدول زیر استخدام می‌نماید.

مشاغل کارمندی

ردیف	عنوان شغل	محل جغرافیایی خدمت: شبانکاره	محل جغرافیایی خدمت: بوشهر	طبقه شغل	تعداد	شرایط احراز	گروه شغلی
۱	کارشناس روابط عمومی		۱	۱	۱	دارا بودن مدرک تحصیلی لیسانس در یکی از رشته‌های علوم اجتماعی یا علوم انسانی مرجحا" علوم ارتباطات اجتماعی روزنامه نگاری ، جامعه شناسی ، حقوقی ، عکاسی	۸
۲	کارشناس برنامه ریزی		۱	۱	۱	دارا بودن مدرک تحصیلی لیسانس در یکی از رشته های علوم اجتماعی یا علوم انسانی	۸
۳	کارشناس مسئول کامپیوتر		۱	۱	۱	دارا بودن مدرک تحصیلی لیسانس در رشته‌های تحصیلی مطلوب	۸
۴	کارشناس مسئول حقوقی و املاک		۱	۱	۱	دارا بودن مدرک تحصیلی لیسانس در یکی از رشته‌های حقوق یا علوم سیاسی یا فقه و مبانی حقوق اسلامی	۸
۵	کارشناس حقوقی و املاک		۱	۱	۱	دارا بودن مدرک تحصیلی لیسانس در یکی از رشته های حقوق یا علوم سیاسی یا فقه و مبانی حقوق اسلامی	۸
۶	کارشناس شهرسازی		۲	۱	۲	دارا بودن مدرک تحصیلی لیسانس در یکی از رشته‌های شهر - سازی و یا یکی از رشته‌های تحصصی شهرسازی یا عمران جغرافیای برنامه ریزی شهری	۸
۷	کارشناس راه و ساختمان		۲	۱	۲	دارا بودن مدرک تحصیلی لیسانس در رشته راه و ساختمان یا عمران	۸
۸	کارشناس معماری		۱	۱	۱	دارا بودن مدرک تحصیلی لیسانس در یکی از رشته‌های معماری داخلی ، هنرهای تجسمی ، هنرو تزئین داخلی	۸
۹	کارشناس خدمات شهری		۱	۱	۱	دارا بودن مدرک تحصیلی لیسانس در یکی از رشته‌های بهداشت محیط ، بهسازی ، بهداشت حرفه‌ای وحفاظت صنعتی	۸
۱۰	کارشناس فضای سبز		۱	۱	۱	دارابودن مدرک تحصیلی لیسانس دریکی ازرشته‌های اصلی کشاورزی ، باغبانی، آبیاری ، زراعت، جنگل	۸
۱۱	کارشناس درآمد		۱	۱	۱	دارابودن مدرک تحصیلی لیسانس در رشته حسابداری علوم اداری و مدیریت	۸
۱۲	کارشناس تشخیص عوارض		۱	۱	۱	دارابودن مدرک تحصیلی لیسانس در رشته حسابداری علوم اداری و مدیریت	۸
۱۳	کارشناس مسئول درآمد		۱	۱	۱	دارابودن مدرک تحصیلی لیسانس در رشته حسابداری علوم اداری ، و مدیریت	۸
۱۴	کمک کارشناس (متصدی کمیسیون ماده ۷۷)		۱	۱	۱	دارابودن مدرک تحصیلی کامل متوسطه	۶
۱۵	راننده وسائط نقلیه تندرو سنگین (آتش‌نشانی)	۱	-	-	۱	دارابودن مدرک تحصیلی پایان دوره ابتدائی یا اول متوسطه و گواهینامه رانندگی پایه یك	۴

مشاغل کارگری

ردیف	عنوان شغل	محل جغرافیایی خدمت: شبانکاره	محل جغرافیایی خدمت: بوشهر	تعداد	شرایط احراز	گروه شغلی
۱	کارگرفضای سبز (عضوستادحوادث غیرمترقبه) (باغبان ۱)	—	۳۱	۳۱	دارابودن مدرک تحصیلی مقدماتی نهضت سوادآموزی یاخواندن و نوشتن	۴
۲	کارگرخدمات شهری (عضوستادحوادث غیرمترقبه)	۲	۱۳	۱۵	دارابودن مدرک تحصیلی تکمیلی نهضت سوادآموزی یا پایان دوره ابتدائی	۵
۳	راننده وسائط نقلیه سبک	—	۶	۶	دارابودن مدرک تحصیلی تکمیلی نهضت سوادآموزی یاپایان دوره ابتدائی و داشتن گواهینامه رانندگی پایه دوم با (۲) سال تجربه	۸
۴	سرکارگر خدمات شهری	۱	—	۱	دارا بودن مدرک تحصیلی نهضت سواد آموزی یا پایان دوره ابتدائی با دو (۲) سال تجربه و قبولی در آزمون مربوطه	

داوطلبین واجد شرایط ذیل می‌توانند برگ درخواست این آگهی را تکمیل و به همراه دو قطعه عکس ۴×۳ و رسید بانکی مبنی بر پرداخت ۵۰۰۰ ریال برای مشاغل کارمندی و مبلغ ۳۰۰۰ ریال برای مشاغل کارگری به حساب ۹۳۵۰۱ شهرداری نزد بانک ملی شعبه مرکزی بوشهر بابت حق ثبت‌نام و گواهی ایثارگری و فتوکپی کامل شناسنامه و پایان خدمت وظیفه و یا برگ معافیت دائم خود را حداکثر تا تاریخ ۱۳۷۷/۸/۲۵ با پست سفارشی به نشانی شهرداری بوشهر با ذکر جمله (مربوط به آگهی استخدام) ارسال دارند به مدارکی که فاقد رسید بانکی و یا بعد از مهلت مقرر به پست تحویل داده شود ترتیب اثر داده نخواهد شد. ضمناً وجوه پرداختی مسترد نمی‌گردد.

شرایط ورود به خدمت

الف) تابعیت جمهوری اسلامی

ب) نداشتن کمتر از ۱۸ سال سن و بیش از چهل سال سن

ج) انجام خدمت نظام وظیفه عمومی یا معافیت دائم

د) عدم اعتیاد به مواد مخدر

هـ) داشتن توانائی جسمی و فکری و انجام کاری که برای آن استخدام می‌شود.

و) عدم محکومیت به محرومیت از خدمات دولتی

ز) عدم تجاهر به فسق و داشتن شایستگی اخلاقی و حسن سابقه

ح) تدین و عامل به احکام اسلام و یا پیروی یکی از ادیان شناخته شده در قانون اساسی

کارت ورود به جلسه امتحان و یا مسابقه در روز سه‌شنبه مورخ ۱۳۷۷/۹/۱۰ از ساعت هشت (۸) صبح در امور اداری شهرداری توزیع خواهد شد و تاریخ محل برگزاری امتحان یا مسابقه در کارت ورود به جلسه قید خواهد شد.

تذکرات:

۱- جانبازان و آزادگان و خانواده معظم شهداء و اسراء و مفقودین و جانبازان از کار افتاده و رزمندگانی که ۹ ماه متوالی یا ۱۲ ماه متناوب بطور داوطلبانه در جبهه‌های جنگ تحمیلی حضور داشته‌اند با ارسال تأییدیه‌های لازم به همراه مدارک ثبت‌نام مشروط به دارا بودن شرایط از اولویت برخوردار خواهد بود.

۲- معلولین عادی در صورت دارا بودن شرایط لازم از سهمیه قانونی مربوطه بهره‌مند خواهند شد.

۳- در شرایط مساوی اولویت استخدام با افراد بومی می‌باشد.

۴- از افراد پذیرفته شده تعهد رسمی مبنی بر پنجسال خدمت در شهرداری بوشهر اخذ خواهد شد.

برگ درخواست شغل

نام: نام خانوادگی:

نام پدر: شماره شناسنامه:

محل صدور: تاریخ تولد:

مدرک تحصیلی: رشته تحصیلی:

عنوان شغل مورد درخواست (فقط یک شغل):

شهرداری محل خدمت (فقط یک محل):

وضعیت نظام وظیفه: مشمول بند یک

تذکرات: مشمول بند یک تذکرات می‌باشم:

نشانی کامل

تلفن امضاء

سفرنامه

باقر خودرو قباکلکیانی به بوشهر

تصحیح: مهدی بازیار

شورای مبارکهٔ آرد و نان

اجل سازمانات و ادارات و شوراآت که عظیم اعتبار دارد نزد خلایق و کار همه بر حساب کند و نه روز را باز شناسد و نه شب و دائم باشد اندر تاب و تب، شورای مبارکهٔ آرد و نان باشد که به روز امارت آن شورای جلیله، کسی هرگز نان شور نخورد و کس نان سوخته نخورد و کسی نان خمیر نخورد و هیچ نانوا زهره نکرد نان را خراب حاصل آرد از آن روی که شورای آرد نان دائم نظارت می‌فرمود بر احوال نانوایان و چشم بر نمی‌داشت از افعال آنان نقل است که مقرر فرمود هر کارگاه نانوائی پاکیزه باشد و همه کسان که نان به عمل آرند پاکیزه باشند و در آنجا مگس برنگشاید. من به چشم خود رؤیت کردم که در هر نانوائی یک دستگاه «ضدهوائی» در کار بود که تا مگس بر جسارت اهتمام می‌ورزید و در «مرز هوائی» نانوایی پرواز می‌کرد، ضدهوائی در کار می‌شد و مگس را هدف آتش سنگین قرار می‌داد و سرنگون می‌فرمود.

گویند جمعی از معاندان و وابستگان به استکبار جهانی نان سوخته را که فقط در هر سال یکدانه از آن مشاهده می‌شد برای «دعای یاسین مغربی» بکار می‌بردند و آن بدین گونه بود که طفل بلا دیده را از میان آن به هنگام غروب عبور می‌دادند تا سلامت خود بازیابد.

وگویند بعضی دیگر از معاندان و بدخواهان اگر نان را خمیر می‌جستند بعمد آن را تناول می‌کردند تا دل درد بگیرند و اندر بوقهای استکبای دمیده و شورا را بدنام سازند و من خود دیدم که اندر بوشهر هیچ کس نان خمیر ندیده بود و همه دروغ بود.

من که باقر خودرو قباکُلکیانی باشم و چون ناصر خسرو قبادیانی در همه احوال مردمان نیکو گریسته‌ام و سیاحت کرده‌ام، هیچ جای را نیافتم که نان را مرغوب چون نان بوشهر باشد و این نان را چنان بوی خوش باشد و طعم خوش باشد و وزن بر اوزان مقرر باشد که نِمِکیان آرند و خَرند و بَرند و گاوان و خران را دهند تا آنها را شهادت باشد بر درستی نان و هم بدین است که هر صبح و ظهر و شب آواز برآید: «نَمکیه، نَمکیه، نون بیار نَمک ببر» وگویند بازرسان آن سان بر اوضاع استیلا دارند که تنور بی‌اذن آنان گرم نشود و آتش بی‌دستور آنان منور نگردد.

نقل است که چون بازرسان چشم در چشمخانه بگردانند و به عتاب دیده بدارنند شاطر از هول خواهد که خود را به تنور اندازد و نگه می‌دارد که مبادا نان به خلاف از تنور برون شود و بازرس را خشم در چهره هویدا سازد و هم از آن است که معاندان نام آن نام شورای مبارکه گرانسنگ را به تحریف آرد را هارت کرده‌اند و نان را نون و نون را پورت و همه را شورای هارت و پورت نام کرده‌اند که عظیم لعنت خدای آنها راگرفتار سازد بدین ضحک که ساخته‌اند نمک نان شورای آرد و نان آن زمان که زیادت باشد آنها را از دیده محروم سازد. انشاءالله.

کمی تعهد هم بد نیست!

● ابراهیم سبحانی

روز پنجشنبه مورخهٔ ۷۷/۷/۱۶ فرزندم را که بر اثر زمین خوردن زبانش راگاز گرفته بود، جهت بخیه زدن آن قسمت از زبان اندکی پاره شده، به بیمارستان فاطمه زهرا(س) بردم. پزشک بخش اتفاقات بعد از معاینه زبان، نسخه‌ای برای دریافت نخ بخیه به من داد که بلافاصله به صندو ق بیمارستان جهت تهیه آن رجوع کرده و با نخ بخیه به نزد دکتر برگشتم. ایشان دختر دانشجوئی را برای بخیه فرستادند و علیرغم اینکه آن دختر دانشجو سعی داشتند به دکتر بقبولانند که نمی‌توانند زبان بچه را بخیه بزنند ولی با اصرار جناب دکتر عمل بخیه را انجام دادند من بابت دوبخیه نهصد تومان پرداخت نمودم و بعد از آن همراه با فرزندم به منزل مراجعه کردم، برای انجام کاری از منزل خارج و بعد از سه چهار ساعت که برگشتم دیدم که هر دو بخیه باز شده و بچه آنها را قورت داده است. دوباره به بیمارستان مراجعه کردم و از نو دنبال دکتر و پرستار ونخ بخیه و ... . به هر ترتیبی بود این بار با پرداخت ۵۰۰ تومان دو بخیه به زبان پسرم زدند و ما روانهٔ خانه شدیم. من می‌خواهم بگوییم مگر چه کسانی به بیمارستانها و درمانگاهها مراجعه می‌کنند وگذارشان به آنجاها می‌افتد؟ مگر غیر از آدمهای مضطر و پریشانحال و بیمار هستند؟ مواجههٔ روزمره با این قبیل افراد نباید اجازه دهد به تدریج احساس مسئولیت در وجودمان نسبت به آنها رنگ ببازد و با بی‌مبالاتی با امر درمان برخورد کنیم. اگر قرار باشد هر کس بعد از مدتی در حرفه‌ای که مشغول به کار است بر اثر تکرار هر روزه و یکنواختی روند حاکم بر کار از حساسیت و تعهد کاریش کاسته شود، حقیقتاً جامعه بصورت «نیم‌بند» اداره شده و امیدی به بهبود و توسعهٔ آن نمی‌رود.

بازی کودکانمان را مانع نشویم.

● داریوش خواجوی - دانشجوی کارشناسی‌ارشد تربیت‌بدنی

اگر چه اکثر روانشناسان و کارشناسان علوم تربیتی، حرکت، فعالیت و جنب و جوش را پایه و اساس یادگیری میدانند ولی



هنوز شاهد هستیم که بسیاری از خانواده‌ها برای بازی و سرگرمی کودکان خویش محدودیتهائی قائل می‌شوند. بسیار شنیده‌ایم که مادری به دخترش بگوید: «ببین فلانی چه دختر آرام و ساکتی است» یا پدری بگوید: «ببین بهمانی چه پسر سر به زیر و محجوبی است.»،«مگر نمی‌دانی وقتی چند نفر بزرگتر با هم صحبت می‌کنند باید ساکت باشی و ...»

اینجا بحث دیدگاهها پیش می‌آید. آنهائی که عملاً مانع ورزش کردن و بازی کودکان می‌شوند شاید بازی را کاری بیهوده و بی‌هدف تلقی کنند یا شاید بازی کردن را لهو و لعب دانسته آن را امری ناشایست بدانند.

بازی به هرگونه فعالیت و یا تمرینی گفته میشود که باعث لذت، سرگرمی، تفریح یا اشتغال و ... گردد و نتیجهٔ آن رشد، تکامل و پرورش همه جانبهٔ انسان است. تأثیر حرکت و بازی بر رشد تمام ابعاد (فکری، عاطفی، اجتماعی، جسمانی و ...) مورد تأیید تمامی کارشناسان تربیتی و متخصصین روانشناسی است تا جائیکه آنرا شاهراه ارتباطی کودک می‌نامند.

کودک در هنگام جابه‌جایی و دستکاری اشیاء و اسباب و آلات به فرایند درونسازی می‌پردازد. محرکهای خارجی باعث بوجود آمدن زمینه‌هایی در ذهن کودک می‌شود (روان بُنه) که از این راه درون خود را غنی کرده و بدیهیاتی را فراهم می‌آورد. در سنین کودکی بطور عام و در اوایل کودکی بطور خاص رشد و فعالیت روانی ناچیز است و کودک با استفاده از حرکت و فعالیت و بازیهای جسمانی «روان بُنه»ها را پایه‌گذاری می‌کند.

اهمیت و حساسیت این مقطع سنی موجب شده است که این دوران از دید اولیاء خدا و نیز فلاسفهٔ تعلیم و تربیت دور نماند. رسول اکرم (ص) برترین نعمتها را سلامتی می‌داند، که سلامتی جسمانی بخش عمده‌ای از این سلامتی است. همچنین رسول اکرم (ص) شیطنت و ستیزه‌جوئی کودک در خردسالی راموجب فزونی عقل او در بزرگسالی می‌داند.

فروبل (Frobel) معتقد است که کودک از راه پاسخهای طبیعی که به محیط می‌دهد آن را می‌شناسد و این پاسخها همان «بازی» است. ژان ژاک روسو(Rousseau) فیلسوف فرانسوی آسانترین راه رسیدن به هنر اخلاقی را فعال گذاشتن و فعال نگه‌داشتن کودک می‌داند و این آزادی را بر مشتی دستورهای خشک و بیهوده ترجیح می‌دهد.

ما هم بیهوده مانع بازی و تفریح کودکان نشویم و برای آنها حقی در خور آنها و تکالیفی در حد توانشان در نظر بگیریم. باور کنیم که کودکی هم مرحله‌ای از زندگی و کودک هم، انسان است و هر انسان خواسته‌هایی دارد. «یادگیری حرکتی» اولین شکل یادگیری است، و پایه و اساس سایر یادگیریها، یادگیری حرکتی است. پس محیطی مطلوب و مطبوع برای ارضای نیازهای فرزندان خویش فراهم کنیم، به آنها احترام بگذاریم و فراموش نکنیم که: «هر دستگاه تربیتی و هر معلمی که کودکان کشورش را تحقیر کند آنان را برای استعمار و بندگی آماده کرده است».

منابع:
۱- جزوهٔ درسی اخلاق اسلامی (دکتر اکرمی - دانشگاه تربیت معلم تهران).
۲- فلسفهٔ تعلیم و تربیت (دکتر نقیب‌زاده - انتشارات طهوری).
۳- نشریه ورزش و ارزش شماره‌های ۱۲۶ و ۱۲۹ (مقاله از نگارنده).

اسامی کسانی که به مسابقه «آشنائی با تاریخ بوشهر» پاسخ صحیح داده‌اند

اسامی کسانی که در بین حدود ۸۰۰ نفر شرکت کننده، جواب صحیح به تمامی سوالات مسابقه «آشنائی با تاریخ بوشهر» داده‌اند.

محسن خیره‌چشم - فرزانه حسین‌باغ - مهدی درویشی - محسن درویشی - زهرا رفعت - ماشاءالله درویشی - قمر اسماعیلی‌پور - مهربانو کریمی - رخساره رفعت - علیرضا رفعت - صغری ذهبی - فاطمه فرامرزی - ژاله آتن‌حسن‌کیاده - سانا محمدی حسن‌کیاده - بیژن محمدی‌حسن‌کیاده - محمدرضا رفعت - احمد پرگان - شهناز فرامرزی - سارا پرگان - زینب پرگان - فاطمه خیره‌چشم - مهناز فرامرزی - امیرمختار چعبی - پریسا چعبی - فاطمه حیاتی - معصومه آژ - احمد جمعه‌پور - ابراهیم جمعه‌پور - عزت علیزاده‌ظلم‌آبادی - فاطمه خرمائی‌پور - بتول احمدی شکری‌فرد - عادل دباش‌زاده - عبدالمجیدزنگوئی - عماد دباش‌زاده - فاطمه هاشمی‌تنگستانی - معصومه جعفری - محمدزمان دولاح - زهره شهدی - رقیه فرشید - راضیه تنگستانی - فاطمه نصاری‌اصل - شهدخت کشاورز - عزت زنگوئی - روزبه زنگوئی - ایمان زنده‌بودی - سولماز مشایخی‌پیمان - زنده‌بودی - طاهره علم‌بلادی - نوشین بختیاری رایانی - عبدالرضا سمیلی‌پور - ساجد سعیدی - مهسا درویشی- بیژن بختیاری رایانی - مهتاب نجات - عبدالله بختیاری رایانی - عبدالحسین غریبی - سامره محمدی حسن‌کیاده - سالوم محمدی‌حسن‌کیاده - اصغر چه‌تلی - عزت حاج‌حسن‌پور - مرتضی کانیک‌زاده - عاطفه دباش‌زاده - غلامعلی آذری‌بوشهری - ذلیخا خرمائی‌پور - عباس پرتوی سنگی - مهدی سمیلی‌پور - مهدی احمدی شکری‌فرد - رکسانا مشایخی - حسین مشایخی - اشرف علیزاده

اسامی برندگان مسابقه «آشنائی با تاریخ بوشهر»

ضمن عرض تشکر از خوانندگان هفته نامه نسیم جنوب که در مسابقه «آشنائی با تاریخ بوشهر» شرکت نموده‌اند، اسامی برندگان این مسابقه که از بین کسانی که به تمامی پرسش‌ها پاسخ صحیح داده بودندو به قید قرعه برگزیده شده‌اند، به شرح زیر اعلام می‌گردد:

- زهره شهدی - دوربین عکاسی
- پریسا چعبی - پلاک طلا
- فاطمه هاشمی تنگستانی - ساعت مچی
- مهتاب نجات - رادیو
- احمد پرگان - ماشین حساب
- عماد دباش‌زاده - ساعت رومیزی
- فاطمه نصاری اصل - ساعت دیواری
- سولماز مشایخی - کیف دانشجوئی
- طاهره علم‌بلادی - ماشین حساب
- صغری ذهبی - چراغ مطالعه

از برندگان این مسابقه درخواست می‌گردد که از ساعت ۶ الی ۸ بعدازظهرهای روزهای هفته جهت گرفتن هدایای خود به دفتر هفته نامه مراجعه نمایند.

توصیه‌های پزشکی

اهمیت صبحانه در قدرت یادگیری دانش آموزان

تغذیه نقش اساسی در سلامت و یادگیری دارد. با مصرف مواد غذائی سلامتی و تندرستی، تأمین و موجب رشد و نمو جسمی و ذهنی ما می‌شود از طرفی انرژی لازم برای انجام کارهای روزانه را بدست آورده و مقاومت بدن در برابر بیماریها افزایش خواهد یافت.

یکی از مشکلات که موجب افت تحصیلی و عقب‌ماندگی درسی دانش‌آموزان میگردد عدم برخورداری از یک برنامه صحیح غذائی است چرا که تغذیه نادرست چه در اثر کمبود و چه در اثر زیاده‌روی منجر به پیدایش انواع بیماریها و کاهش مقاومت بدن می‌گردد و توانایی جسمی و فکری انسان را به شدت کاهش می‌دهد. برای پیشگیری از این موارد مصرف متعادل غذاهای سازنده بدن مثل شیر، تخم‌مرغ، لوبیا، نخود و حفاظت‌کننده‌ها مثل میوه و سبزی توصیه می‌گردد.

خوردن صبحانه مناسب: علاوه بر حفظ و نشاط و روحیه شاداب در طول روز موجب تقویت قوه حافظه و کمک به تناسب اندام و جلوگیری از چاقی می‌شود.



دانش‌آموزانیکه بدون صبحانه به مدرسه می‌روند در معرض خطر عقب‌افتادگی تحصیلی قرار دارند.

دو فایده دیگر صبحانه:

۱- جلوگیری از چاقی و اضافه وزن.

۲- جلوگیری از ورود مواد شیرینی به بدن در مواقع غیرضروری.

ساعات بعد از کلاسهای روزانه زمانی است که اکثر دانش‌آموزان گرسنه هستند به همین علت در مورد انتخاب خوراکی بین غذاهای اصلی که بعنوان میان وعده در مدرسه به آنها داده می‌شود باید دقت کرد این خوراکیها طوری انتخاب شوند که علاوه بر توجه و علاقه و اشتهای کودک محتوی مواد غذائی جهت رشد دانش‌آموزان و فعالیتهای جسمی و فکری آنان باشد.

مراقبتهای بهداشتی در خانه

والدین گرامی مراقبتهای بهداشتی در خانه به عهده شما عزیزان است.

۱- کارشناسان تغذیه معتقدند ۳۰٪ - ۴۰٪ از افت تحصیلی دانش‌آموزان ناشی از کمبودهای غذائی و سوء تغذیه است.

۲- محروم بودن از غذای سالم و کافی، موجب بی‌علاقگی کودک به درس و تحصیل می‌گردد.

۳- هر روز به کودک خود سه وعده غذائی کامل و سالم بدهید.

۴- خوردن صبحانه کامل بخصوص شیر را به کودکانتان توصیه نمائید.

۵- تغذیه ساعات تفریح کودک خود را از منزل تهیه نمائید.

۶- به کودکان خود بیاموزید که هرگز از خوراکیهای غیربهداشتی و بی‌ارزش استفاده ننمایند و از فروشندگان دوره‌گرد چیزی نخرند.

۷- اگر فرزند شما دچار بی‌اشتهائی، رنگ پریدگی و لاغری مفرط می‌باشد حتماً با یک متخصص مشورت کنید.

۸- کودک قبل از نیاز آموزشی و فکری نیاز غذائی و بدنی دارد والا یادگیری در او توسعه نمی‌یابد.

۹- کافی نبودن استراحت و خواب کودک موجب عقب‌ماندگی تحصیلی و درسی و رکود فعالیتهای روزانه می‌شود.

۱۰- عدم رعایت نکات بهداشتی سلامت کودکان را به خطر می‌اندازد. سعی کنید آگاهیهای لازم را به کودک بدهید.

۱۱- استفاده از لباس مناسب فصل را به او بیاموزید.

۱۲- به فرزندان خود در جهت شناخت عوامل خطرآفرین در محیط مدرسه و اطراف و مسیر رفت و آمد کمک کنید.

«مرکز بهداشت استان بوشهر»

چه فراموشی زودهنگامی!

● علیرضا فولادی

اخیراً جناب محمدجواد اردشیر لاریجانی، نماینده همه فن حریف مجلس و نایب رئیس بر حق کمیسیون سیاست خارجی در جمع دانشجویان درباره تصویب لایحه اصلاح قانون بودجه سال ۷۷، سخنان بسیار حکیمانه! و البته مدبرانه‌ای! ایراد نموده‌اند.

نماینده مردم تهران از لایحه اصلاح قانون بودجه سال جاری، به عنوان نمونهٔ فقدان استراتژی در ایران یاد کرده و گفته است:« دولت در ماه هفتم سال کشف کرد که دو هزار میلیارد ریال، کسری بودجه دارد، حال آنکه این موضوع در بهمن ماه سال گذشته، کاملاً مشخص بود». این نماینده سخنور که مدتی متأسفانه! از صحنه تلویزیون بدور مانده بود،افزوده است: «بی‌عرضگی ما در اداره کشور نهایتاً به تردید در ایمان مردم منجر می‌شود». وی تصریح کرده است: «اکنون به مجلس پیشنهاد داده‌اند که یک میلیارد دلار از خارج قرض بگیریم تا حقوق کارمندان دولت را بدهیم. ناصرالدین شاه هم که همین طور حکومت را اداره می‌کرده‌اند».

لاریجانی همچنین با ادب تمام ادامه داده است:« خاک بر سر مجلس که این مصوبه را تصویب کرد. اکنون باید عزای ملی اعلام شود که استقراض از خارج کنیم آن هم برای پرداخت حقوق کارمندان، تکیمل پروژه‌های نفتی، این دلیل عدم کارآمدی و یک فاجعه ملی است و متأسفانه در مجلس تصویب شد.»

این نماینده همچنین دولت را غیر کارآمد خوانده و گفته است: «ما هیچ تلاشی برای صنعت نفت که نانمان به آن وابسته است، نکرده‌ایم و برای استخراج نفت با شرکت توتال قرارداد می‌بندیم. خاک بر سر این دولت و کارشناسان ما.»

این اظهار تامل برانگیز و البته دور از نزاکت ایشان را که از فعالان جناح راست است نمی‌توان بسادگی از نظر گذراند. آیا ایشان فراموش کرده‌اند که در زمان حکومت جناح ایشان بود که با ۳۰ میلیارد دلار استقراض خارجی، برای سالهای سال این مملکت به زیر بار استقراض و بهره‌های آن رفت . چرا این تئورسین معروف جناح راست در آن موقع برای آن همه استقراض،کوچکترین اعتراضی نکرد و حرفی از آن همه استقراض که نتیجه هزینه آن نیز مشخص نشده نکردند.

در جامعه‌ای که اندیشمندان و سیاستمداران و دانشگاهیان آن با بی‌مهری کامل به حاشیه رانده شده و به برکت وجودنازنین تولیت صدا و سیما، از افراد معمولی چهره‌ای صاحب‌نظر در تمامی مسائل اعم از سیاسی، اقتصادی، فلسفی، اجتماعی و ... ساخته می‌شود، عجیب نیست که اینچنین سخن‌ها و اهانت‌هائی نسبت به مجلس و نمایندگان مردم و کارشناسان و ... روا داشته شود.

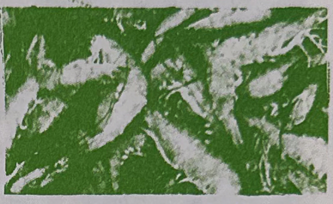
اتفاقاً این آقا و جناح ایشان باید بجای اینکه مدعی و طلبکار باشند، در برابر وضعیت کنونی پاسخگو باشند. مگر سیاستهای اقتصادی اینان در سالهای گذشته نبوده است که امروز اقتصاد مملکت را به وضع وخیمی درآورده که با کاهش درآمد نفت، در آستانه ورشستگی قرار گرفته است. مگر جنجال آفرینی‌های اینان نبود که سرمایه‌های داخلی را به سوی کشورهای همسایه فراری داد. امروز چه کسی باید جوابگوی وضعیت وخیم پیش آمده باشد جز همین آقایان. عجب که انتظار دارند اشتباهات و خرابکاریهای چندین ساله آنان را خاتمی در همین مدت اندک رفع نماید.

بر سر میگوهای دیر چه آمد؟

● علیرضا سید صفا ـ بندر دیر

در شماره ۱۳ مورخه ۱۹ مهر ماه هفته نامه محترم نسیم جنوب، مطلبی در مورد چگونگی توزیع میگو در بندر دیر نوشته شده بود که لازم است مطالبی را نیز جهت اطلاع خوانندگان محترم آن نشریه، به استحضار برسانم.

بند دیر از دیرباز یکی از مراکز عمده صید ماهی و میگو در استان بوشهر و تمام منطقه خلیج‌فارس بوده است، به همین علت نیز بزرگترین اسکله صیادی ایران را در این بندر، احداث نموده‌اند تا صنف زحمتکش صیادان بندر که جمعیت قابل ملاحظه‌ای را به خود اختصاص داده است، قادر باشند با سهولت بیشتری از امکانات خدادادی خلیج، استفاده نمایند. ولی همانگونه که می‌دانید، در سالهای اخیر متأسفانه به دلیل صید بی‌رویه آبزیان و عدم کنترل لازم بر کشتی‌های صیادی خارجی و همچنین صید قاچاقی میگو در فصول ممنوعه، به میزان قابل ملاحظه‌ای از ذخائر آبزیان این منطقه، کاسته شده است. آن هم به گونه‌ای که حتی بندرنشینان هم با زحمت می‌توانند نیاز خود را از این بابت، تأمین نمایند. مثلاً



در سال جاری، کل میگو صید شده توسط صیادان دیری که به شرکت تعاونی و شرکتهای عمل‌آوری میگو تحویل داده شده، حدود ۳۵۰ تن بوده است که طبق دستور استاندار محترم، حدود ۲۰٪ یعنی معادل ۷۰ تن آن می‌بایست جهت استفاده اهالی محل به فروشندگان محلی تحویل داده می‌شد. ولی عملاً چنین امری صورت نگرفت و طبق برآورد به عمل آمده، تنها ۱۸ تن میگو برای مصرف عموم در نظر گرفته شد که از این میزان هم، فقط شش تن میگو در بازار دیّر توزیع گردید. بدیهی است که این مقدار اندک برای جمعیتی نزدیک به پنجاه هزار نفر، بسی ناچیزتر از آن است که بشود پیرامون آن سخنی گفت. ولی موضوع جالبی که در فصل صید میگوی امسال اتفاق افتاد، اخذ مبلغی حدود ۲۰۰۰ ریال به ازاء هر کیلو میگو صید شده، از صیادان بود که بنا به اظهار صیادان، این مبلغ را فرمانداری دیّر از طریق تعاونی صیادان دریافت کرده است که با هیچ قاعده و قانون جاری در مملکت نیز وفق نمی‌دهد. به هر حال ما اهالی دیّر از جناب آقای فرماندار محترم تقاضا داریم که از هم اکنون و با مشورت صیادان، ترتیبی اتخاذ فرمایند که در سال آینده مردم بتوانند از این حق طبیعی خود که همانا بهره‌وری مطلوب از ذخایر آبهایی است که در کنار آن زندگی کرده و به حراست از آن مشغول می‌باشند، کمال استفاده را بنمایند. بدیهی است چیزی که به مسجد رواست به میخانه حرام است. یعنی اینکه مقامات محترم شهرستان، قبل و بیش از آنکه نگران منافع شرکتهای عمل‌آوری میگو و ماهی باشند، به مردم و نیاز حیاتی آنها به این نوع آبزیان بیاندیشند و فراموش نکنند که اهالی حاشیه دریا، با میگو و ماهی زنده هستند.

آقای نماینده از ما به شما نصیحت

در حاشیه طرح جدید نماینده دشتی و... به مجلس شورای اسلامی

در آخرین روزهای هفته گذشته نام عبدالله حاجیانی نمایندهٔ دشتی، تنگستان، دیر و کنگان برای یک طرح عجیب در مجلس مطرح گردید. بر اساس طرح دو فوریتی این نماینده «هرگاه کمیسیون اصل ۸۸ و ۹۰ مجلس شورای اسلامی نسبت به یک وزیر سه بار سؤالات انجام شده از طرف نمایندگان مجلس را قانع کننده تشخیص ندهد آن وزیر برای ادامه کار وزارت پس از ده روز مجدداً باید از مجلس رأی اعتماد بگیرد.» خبر رسیده که ۴۰ تن از نمایندگان هم جناح و همفکر وی این طرح مشکل‌ساز شده برای دولت را امضاء کرده‌اند. در ارائه این طرح توسط این نماینده چند نکته به چشم می‌خورد که بطور خلاصه عبارتند از:

۱ـ از آنجا که معمولاً هر طرح و موضوعی باید مسبوق به سابقه باشد و نظردهنده قبلاً در این زمینه سابقه‌دار و صاحب‌نظر باشد، ارائه این طرح از نماینده دشتی، ... غیر منتظره به نظر می‌رسد چرا که تاکنون حدود سه سال از شرفیابی ایشان به مجلس می‌گذرد، نه از ایشان سؤالی از یکی از وزراء شنیده شده و نه فعالیتی برای پرسش از وزراء به عمل آمده. به نظر می‌رسد که ایشان در زمینه مسائل و مشکلات استان و خصوصاً منطقه انتخابیه خود با هیچگونه ابهامی روبرو نبوده و چه در دولت قبلی و چه کنونی اوضاع منطقه انتخابیه ایشان به بهترین وضع ممکن در حال گردش بوده و ایشان هیچ نیازی به سؤال نمودن از وزراء تاکنون

از همین جا می‌توان به آقای حاجیانی گفت که می‌تواند پیشنهاد دهد که اگر نمایندگان مجلس نتوانستند بعد از انتخاب به وظیفه خود عمل کنند، اهرمی اندیشده شود تا آنان مجازات شده و از وکالت به کنار روند و فرد لایق دیگری جای آنان را بگیرند.

نداشته‌اند، پس چگونه است که اکنون ناگهان کاغذ بدست گرفته و برای تحت فشار قرار دادن هیئت دولت خواستار تصویب این چنین طرح عجیبی می‌شوند. اگر قبلاً نمونه‌هائی از سؤالات ایشان بودکه جواب وزیر وی را قانع نکردن باشد شاید طرح این ماده واحده از طرف ایشان مناسبتی داشت ولی اکنون که به برکت هوشیاری جناح راست، هفته‌ای تا سه وزیر را برای پاسخگوئی در مجلس حاضر شده و نمایندگانی وظیفه انقلابی خود را در به مجلس کشاندن وزراء می‌بینند، آیا فکر نمی‌کنند که خدای ناکرده بر اساس دستور جناح همفکر ایشان، وی وظیفه اجرای یک سناریوی دیگر را بر علیه دولت عهده‌دار شده است؟!

۲ـ آقا حاجیانی اظهار داشته‌اند که «باید کنترل‌کننده‌ای وجود داشته باشد که وزیر هرگونه خواست پاسخ ندهد و در صورت قانع‌کننده نبودن پاسخ، مجازاتی برای او باشد.» واقعاً که گفتهٔ ایشان به صواب نزدیک است. ولی چند اما و اگر هم اگر داشته باشد بد نیست، مثلاً اینکه باید کنترل‌کننده‌ای نیز وجود داشته باشد که نماینده مجلس نیز هرگونه که خواست سؤال نکند و در صورت وارد نبودن سؤال، مجازاتی برای او باشد.

از آنجا که نمایندگان مجلس بر اساس قانون اساسی در مقابل مردم مسئولند بنابراین باید پاسخگو هم باشند و باید ترتیبی اتخاذ شود که این پاسخگو بودن جدی گرفته شود نه اینکه تا قبل از انتخابات نظر مردم برای آنان حجت باشد ولی بعد از انتخاب شدن سلیقه شخصی خود را بکارگیرند. بنابراین حق داریم که اکنون از نماینده خود در مجلس بخواهیم که چرا تا کنون در مقابل سیل سؤالات و انتقاداتی که در موارد گوناگون (موضع‌گیری صریح ایشان در انتخابات ریاست جمهوری، مخالفت غیرمنتظره ایشان با جشن فرهنگ، کم‌کاری ایشان در حل مشکلات حوزه انتخابیه، بی‌توجهی ایشان به مسائل منطقه و ...) از ایشان شده و بسیاری نیز در همین نسیم جنوب بصورت کتبی درج گردیده، بی‌تفاوت بوده و جواب قانع کننده‌ای نداده است، آیا نباید کنترل‌کننده‌ای وجود داشته باشد که هر نماینده‌ای از مجلس خواست، بی‌توجهی و بی‌تفاوتی را در پاسخ دادن به سؤالات موکلین خود به خرج دهد، در صورت قانع نبودن پاسخ به مردم، مجازاتی برای آنها باشد. از همین جا می‌توان به آقای حاجیانی گفت که می‌تواند پیشنهادی دهد که اگر نمایندگان مجلس نتوانستند بعد از انتخاب به وظیفه خود عمل کنند اهرمی اندیشده شود تا آنان مجازات شده و از وکالت به کنار رود و فرد لایق دیگری جای آنان را بگیرد.

برای کسی که اینچنین درخصوص جواب وزراء به نمایندگان مجلس احساس مسئولیت می‌کند و حتی حاضر است آنها را به خاطر قانع نبودن جواب از نظر مجلس، به کناری بگذارد، شایسته نیست که درخصوص سؤالات بسیار موکلین خود ساکت بماند.

۳ـ به نظر می‌رسد که طرح ارائه شده از طرف ایشان با قانون اساسی مغایرت داشته باشد چراکه بر اساس اصل ۸۹ قانون اساسی چگونگی برکناری وزراء توسط مجلس کاملاً مشخص شده و ماده واحده این نماینده مغایرت کامل با این اصل دارد، همچنین بر اساس اصل ۷۲ قانون اساسی ارائه این طرح توسط این نماینده عجیب به نظر می‌رسد چرا که «مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد.»

۴ـ اما نکته دیگر در رابطه با عملکردهای اخیر نماینده دشتی و ... در این است که گویا ایشان دراین ماههای آخر وکالت سوراخ دعا راگم نموده‌اند و بجای پرداختن به مسائل منطقه و تلاش در جهت رفع مشکلات استان و حوزه انتخابی خود وقت خود را مصروف به موضوعاتی می‌نمایند که اصلاً ربطی به ایشان نداشته و کسی خواستار اظهار نظر ایشان در آن رابطه نمی‌باشد. هنوز مدت زیادی نمی‌گذرد از پیشنهاد این نماینده در خصوص طرح بارگاه امام هشتم در خراسان که تعجب مردم منطقه را برانگیخت. دراین شکی نیست که از نعمتهای بزرگ خداوند به این مملکت قرار گرفتن مقبره امام رضا(ع) در اینجاست و همه چشم انتظار رحمت و شفاعت او را در آن دنیا داریم، اما باتوجه به اینکه اولاً تولیت آن آستان خود دارای بودجه کافی برای در اختیار گرفتن بهترین کارشناسان و طراحان برای این امر بوده و در این سالها نیز به جد مشغول اجرای آن طرح عظیم هستند و دوماً با توجه به وضعیت وخیم استان و خصوصاً حوزه انتخابیه ایشان و لزوم ارائه طرحهای کلیدی و کارساز برای خارج شدن منطقه از محرومیت که زندگی را بر مردم تنگ نموده، آیا در این لحظات حساس و با کمبود وقت و مشکلات مردم استان، و محرومیتهایی که هر روز بیشتر می‌شود، آیا پیشنهاد اینگونه طرحها از طرف ایشان نباید تعجب من موکل را برانگیزد. دوره نمایندگی آقای حاجیانی نیز انشاءالله به خوبی و خوشی به پایان می‌رسد و شاید این اولین و آخرین دوره نمایندگی ایشان باشد، ایشان بایستی قدر لحظات نمایندگی این مردم زجرکشیده و محروم را بدانند و از لحظه به لحظه آن برای حل مشکلات مردم نجیب این منطقه استفاده کنند. بعد از تمام شدن نمایندگی خوب است که همانند قبل احترام ایشان در قلب مردمی باقی بماند. ایشان بایستی از شجاعت و جسارت قابل تحسین خود در محاکمه مسئولینی که کاری برای مردم انجام نمی‌دهند و در گرفتن حق مردم ساکت این منطقه استفاده کنند. طوری عمل نشود که خدای ناکرده بگویند به جای رسیدن به مشکلات ما به حل مشکلات جناح خود پرداخت. ایشان سالها در منطقه و از پشت تریبون نماز جمعه مردم را نصیحت نمودند، اکنون از یکی از نمازگزاران خود این توصیه و نصیحت کوچک را پذیرا باشند. «مهدی بوشهری»

بررسی اجمالی از انتخابات خبرگان در استان بوشهر

تاکنون چهار بار انتخابات خبرگان در بوشهر برگزار شده است. در دور اول که در تاریخ ۶۱/۹/۱۹ برگزار گردید به ترتیب سیدمحمد بروجنی (امام جمعه وقت بوشهر) ۸۸۷۸۰ رأی، محمد یزدی (رئیس قوه قضائیه کنونی) ۶۵۶۴۴ رأی و ابراهیم جمال یوسفی دشتی با ۶۳۳۳۵ رأی به دست آوردند. ولی آن انتخابات باطل اعلام گردید و در میان دوره‌ای نیز ابراهیم یوسفی دشتی با ۱۰۱۶۶۳ رأی به مجلس راه یافت (رقیب وی سیدمحمد مدنی ۸۲۷۰۱ رأی آورد.) در اولین دوره انتخابات مجلس خبرگان (میان دوره‌ای) که در ۲۶ فروردین ۶۳ برگزار شد ۱۹۴۸۲۷ نفر شرکت نمودند که ۶۷/۸ درصد واجدین شرایط رأی را شامل می‌شدند. در دومین دوره انتخابات مجلس خبرگان که در ۲۴ اسفند سال ۶۹ برگزار شد ۱۲۸۴۱۵ نفر شرکت نمودند که ۳۷/۴ درصد واجدین شرایط رأی را شامل می‌شدند. در این دوره به ترتیب عبدالنبی نمازی ۷۷۳۶۸ رأی، محمدرضا عباسی ۳۰۳۱۲ رأی، محمد سجادی عطاءآبادی ۱۴۹۷۹ رأی و ذبیح مطهری‌خواه ۲۷۵۱ رأی را کسب نمودند. در سومین دوره انتخابات مجلس خبرگان که چند روز پیش شاهد آن بودیم تعداد ۲۲۷۱۰۰ نفر در پای صندوقهای رأی حاضر شدند. این عده ۴۸ درصد واجدین شرایط رأی را شامل می‌شده‌اند که بر اثر رأی این افراد عبدالنبی نمازی با ۱۶۰۶۷۷ رأی بار دیگر به مجلس خبرگان راه یافت. رقیب نه چندان جدی وی یعنی محمدمهدی شب‌زنده‌دار جهرمی نیز ۴۹۵۵۴ رأی را به خود اختصاص داد.

اما بطور جزئی‌تر در میان شهرستانهای استان بوشهر بالاترین درصد رأی‌دهندگان با ۶۸ درصد واجدین شرایط رأی مربوط به شهرستان دیر بود که ۲۵۱۰۳ نفر در آن شهرستان در انتخابات شرکت نموده‌اند. کمترین درصد شرکت‌کنندگان نیز مربوط به شهرستان دشتستان است که تنها ۳۸ درصد از واجدین شرایط رأی در پای صندوقهای اخذ رأی حاضر شده‌اند. در میان شهرستانهای استان در ۴ شهرستان دیر، دشتی، تنگستان و کنگان، تعداد شرکت‌کنندگان بیش از نیمی از واجدین شرایط رأی بوده است و در چهار شهرستان دیگر دشتستان، گناوه، دیلم و بوشهر تعداد شرکت‌کننده به نیمی از واجدین شرایط رأی نرسیده است و کمتر از آن بوده است. آقای نمازی بالاترین نسبت رأی را با ۸۳ درصد شرکت‌کنندگان در انتخابات در شهرستان کنگان و پائین‌ترین نسبت رأی‌دهندگان را با ۶۶ درصد شرکت‌کنندگان در شهرستان دشتی بدست آورده است.

شهرستان	تعداد واجدین شرایط	کل آراء		آراء صحیح		آراء باطله ماخوذه		آقای نمازی	
		آراء	درصد	آراء	درصد	آراء	درصد	آراء	درصد
بوشهر	۱۲۶۲۰۷	۶۰۸۱۶	۴۸	۵۴۱۹۲	۸۹/۱	۶۶۲۴	۱۰/۹	۳۹۵۰۱	۷۳
دشتستان	۱۳۲۲۲۲	۵۰۰۱۹	۳۸	۴۵۳۷۳	۹۰/۷	۴۶۴۶	۹/۳	۳۶۳۱۴	۸۰
تنگستان	۳۷۲۹۴	۲۱۷۲۳	۵۸	۲۰۷۱۶	۹۵/۴	۱۰۰۷	۴/۶	۱۶۶۸۷	۸۱
دشتی	۴۳۰۵۵	۲۵۳۳۱	۵۹	۲۴۰۰۶	۹۴/۸	۱۳۲۵	۵/۲	۱۵۸۱۰	۶۶
گناوه	۴۶۷۲۳	۲۰۳۲۹	۴۴	۱۹۰۹۶	۹۳/۹	۱۲۳۳	۶/۱	۱۵۶۰۷	۸۲
کنگان	۴۵۰۱۷	۲۴۱۵۰	۵۴	۲۳۱۹۱	۹۶	۹۵۹	۴	۱۹۳۱۸	۸۳
دیر	۲۵۱۰۳	۱۷۱۲۲	۶۸	۱۶۵۲۶	۹۶/۵	۵۹۶	۳/۵	۱۲۱۲۷	۷۳
دیلم	۱۶۱۹۴	۷۶۱۰	۴۷	۷۱۳۱	۹۳/۷	۴۷۹	۶/۳	۵۳۱۳	۷۵
جمع	۴۷۱۸۱۵	۲۲۷۱۰۰	۴۸	۲۱۰۲۳۱	۹۲/۶	۱۶۸۶۹	۷/۴	۱۶۰۶۷۷	۷۶

نسیم جنوب

هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

صاحب امتیاز: دکتر عبدالامیر خلف‌پور

مدیرمسئول و سردبیر: یونس قیصی‌زاده

مدیراجرایی: مهندس محمد مهدی بنجاری

مدیر فنی: حسین ابوالحسنی

چاپ و لیتوگرافی: چاپخانه علوی بوشهر، خیابان امام، خیابان شهید حیدری ـ تلفن ۲۷۷۹۷

آدرس: بوشهر، روبروی استانداری

دفترهفته‌نامه نسیم جنوب

تلفن: ۳۳۴۴۶ صندوق پستی: ۱۱۹۹

● نسیم جنوب در ویرایش و کوتاه کردن مطالب آزاد است.

● مطالب فرستاده شده باز گردانده نمی‌شود.

● مقالات درج شده با امضاء اشخاص، حاوی نظرات نویسندگان است و منعکس کننده دیدگاههای نشریه نیست.